

نسبت اجتماعی "حق - وظیفه" در گفتمان دینی (تحلیل محتوای موردی نهج البلاغه و نهج الفصاحه)

سید محمود نجاتی حسینی *

چکیده

بحث "حق - وظیفه" [right- duty] اصالتاً مملوک مفهومی فلسفه غربی (فلسفه های سیاسی - اجتماعی و اخلاقی - حقوقی) و علوم اجتماعی مدرن (نظریه شهروندی) است. از این حیث و خصوصاً از جهات نظری این مفهوم مرکب، که البته باید آن را نوعی معادله اجتماعی متوازن در تعامل اجتماعی خود - دیگری نیز تلقی کرد، انصافاً خوش درخشیده و از لحاظ عملی نیز به ارتقای شان مدنی فرد مدرن انجامیده و به تبع منجر به تبدیل subject رعیت (مکلف نامحق) به citizen شهروند (فرد مسئول محق) شده است. در ادبیات فقهی اسلامی (اعم از شیعه و سنی) به خاطر گفتمانی نبودن جاپایی از این نسبت کم ترمی توان دید، اما در ذیل و متن معارف اسلامی و شیعی جاری می شود مبانی فکری و عقیدتی این نسبت اجتماعی مهم میان مسلمین، که ناظر به ادای وظیفه و زان سو مطالبه حق به مثابه یک امر عقیدتی که مبتنی بر حقانیت عمل به آموزه های دینی اسلامی در زندگی فردی مسلمین است، را استنباط نمود. با توجه به این مهم، در این مقاله با استفاده از تکنیک تحلیل محتوا [content analysis]، تلاش شده است تا مبانی فکری و عقیدتی نسبت اجتماعی حق - وظیفه از این منظر دینی واکاوی شود. به این منظور - و نه در سویه مقایسه - لازم دیدیم تا ابتدا برخی از ملاحظات معرفتی نظری این نسبت، که مندرج در فلسفه غربی و علوم اجتماعی مدرن است و معمولاً در متن نظریه شهروندی مرتب شده است، را به صورتی فشرده مرور نماییم. به همین منوال نیز لازم شد که مبانی فکری عقیدتی نسبت اجتماعی حق - وظیفه در گفتمان دینی هم در ادامه بحث اول به دست داده شود. و نهایتاً واجب شد که مستندات هم از گفتمان دینی متعارف در زیست جهان اسلامی ارائه شود. و به این قرار به تحلیل نهج الفصاحه (گفتارهای منسوب به پیامبر اسلام ص) و نهج البلاغه (متعلق به امام علی ع) اکتفا کردیم. از یافته های استنباطی از این دو متن دینی مهم و مقبول می توان به خاستگاه های شکل گیری

شهروندی دینی [religious citizenship] رسید ، که متأسفانه مفهومی غریب و پدیده ای مهجور در زیست جهان اسلامی معاصر است. درست همان گونه که غربی ها از بطن فلسفه سیاسی اجتماعی و اخلاقی حقوقی مدرن و عرفی شان به مفهوم- پدیده شهروندی عرفی [secular citizenship] نائل شدند.

کلید واژگان: نسبت اجتماعی حق - وظیفه مدنی / شهروندی عرفی غربی / شهروندی شرعی اسلامی / نسبت اجتماعی حق - وظیفه عقیدتی / گفتمان دینی



پیش درآمد^۱

بحث "حق - وظیفه" [right- duty] اصالتاً مملوک مفهومی فلسفه غربی (فلسفه های سیاسی - اجتماعی و اخلاقی - حقوقی) و علوم اجتماعی مدرن (نظریه شهروندی) است.^۲ از جهات نظری نیز این مفهوم مرکب، که البته باید آن را نوعی معادله اجتماعی متوازن در تعامل اجتماعی خود - دیگری نیز تلقی کرد، انصافاً خوش درخشیده و از لحاظ

۱. این مقاله نسخه منقح و بازسازی شده ای از برخی از فصول پژوهشی است با عنوان "شاخصهای حقوق شهروندی بر اساس معیارهای اسلامی و راههای تحقق آن" (که به سفارش وزارت کشور در موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران و با مدیریت دکتر حسین میرزایی <استادیار جامعه شناسی دانشگاه تهران> در دست انجام است). با این وجود مسئولیت علمی مطالب مقاله کنونی برعهده نویسنده به عنوان نگارنده آن فصول است.

۲. در باره مباحث مبانی فلسفی "حق - وظیفه" از منظر "فلسفه های سیاسی اجتماعی و حقوقی اخلاقی" نگاه شود به:

لوی برول، هانری (۱۳۸۸) جامعه شناسی حقوق، ابوالفضل قاضی، تهران، بنیاد حقوقی میزان؛ لاگین، مارتین (۱۳۸۸) مبانی حقوق عمومی، محمد راسخ، تهران، نشرنی؛ راسخ، محمد (ترجمه و تالیف) (۱۳۸۱) حق و مصلحت: مقالاتی در فلسفه حقوق، فلسفه حق و فلسفه ارزش، تهران، طرح نو؛ ویکس، ریموند (۱۳۸۹) فلسفه حقوق - از حقوق طبیعی تا پسامدرنیسم، فاطمه آبیاری، تهران، رخدادنو؛ تروپه، میشل (۱۳۸۶) فلسفه حقوق، مرتضی کلانتریان، تهران، نشر آگه؛ وکیو، دل (۱۳۸۶) فلسفه حقوق، جواد واحدی، تهران، بنیاد حقوقی میزان؛ لوی برول، هانری و دیگران (۱۳۷۱) حقوق و جامعه شناسی، مصطفی رحیمی، تهران، سروش؛ وکیلان، حسن (تالیف و ترجمه) (۱۳۹۰) گفتارهایی در قانون و قانونگذاری - مجموعه مقالات، تهران، دفتر مطالعات حقوقی مرکز پژوهشهای مجلس شورای اسلامی؛ رولان، نوربر (۱۳۸۵) انسان شناسی حقوقی، امیر نیک پی، تهران؛ کرسی حقوق بشر، صلح و دموکراسی یونسکو؛ انتشارات جنگل؛ جیکوبز، لزی (۱۳۸۶) درآمدی بر فلسفه سیاسی نوین، مرتضی جیرایی، تهران، نشرنی؛ هارت، هربرت (۱۳۹۰) مفهوم قانون، محمد راسخ، تهران، نشرنی؛ کانت، ایمانوئل (۱۳۸۸) فلسفه حقوق، منوچهر صانعی دره بیدی، تهران، نقش و نگار؛ نجاتی حسینی، سید محمود (بهار ۱۳۸۵) اخلاق، حقوق و جامعه: درآمدی بر جامعه شناسی حقوق و اخلاق ژرژ گوروچ، پژوهشنامه علوم اجتماعی {دانشگاه آزاد اسلامی گرمسار}، شماره ۱، ۱۸۵-۲۰۸؛ نجاتی حسینی، سید محمود (بهار ۱۳۸۸) یورگن هابرماس: از حقوق - اخلاق - سیاست لیبرالی به سمت قانون و دموکراسی گفتگویی، دانشنامه علوم اجتماعی {دانشگاه تربیت مدرس} شماره ۱، ۹۳-۱۲۴؛ گوروچ، ژرژ (۱۳۵۲) مبانی جامعه شناسی حقوقی، حسن حبیبی، تهران، شرکت سهامی انتشار. نجاتی حسینی، سید محمود (۱۳۸۹) هابرماس: فلسفه سیاسی نظم گفتگویی، رهیافت های سیاسی و بین المللی (فصلنامه علمی و پژوهشی دانشگاه شهید بهشتی) شماره ۲۴، ۹-۵۴.

نیز رجوع شود به:

DEFLEM, M (2008) **sociology of law- a vision of a scholarly tradition**, oxford university press;
 FREEMAN, M(Ed) (2006) **law and sociology- current legal issues 2005**, oxford university press.;SERAFIMOVA, M; HUNT, S AND MARINOVA, M (eds)(2009) **sociology and law: the 150th anniversary of Emile Durkheim<1857-1917>**, Cambridge scholarship publishing.;Fryedman, B.et
 Haarscher, G. (2002) **philosophie du droit**, Dalloz, Paris;Jestaz, P, P (2002) **le droit**, Dalloz, Paris. داود

عملی به ارتقای شان مدنی فرد مدرن انجامیده و به تبع منجر به تبدیل subject رعیت (مکلف نامحق) به citizen شهروند (فرد مسئول محق) شده است.^۱ با این وجود در بدیل پرتوان تمدنی غربی، زیست جهان اسلامی، ما شاهدیم که ردپای مستندات مربوط به بحث نظری از چنین نسبتی کم تراز آن چه که شایسته آن است ملاحظه می شود. به راستی چرا چنین است؟ آیا به واقع در تمدن اسلامی نسبت حق - وظیفه نامتصور بوده است؟ و یا در خاستگاه متنی و فرهنگی چنین تمدن پرتوان و پرپیشینه ای - دین اسلام - اصلا ایده زاینده این نسبت تامل نشده است؟ هر چند پاسخ دادن به این نوع پرسش ها ساده و راحت نیست، اما کاویدن برخی مستندات

۱. در باره مباحث پایه "شهروندی" نیز نگاه شود به:

فالکس، کیث (۱۳۹۰) شهروندی، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران: کویر؛ کاستلز، استفن؛ دیویدسون، آلیستر (۱۳۸۲) شهروندی و مهاجرت: جهانی شدن و سیاست تعلق، ترجمه‌ی فرامرز تقی لو، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی؛ نجاتی حسینی، سید محمود (۱۳۸۰) بررسی جایگاه مفهوم شهروندی در قانون شهرداری ایران، تهران: انتشارات سازمان شهرداریهای کشور؛ نش، کیث (۱۳۸۰) جامعه شناسی سیاسی معاصر: جهانی شدن، سیاست، قدرت، محمد تقی دلفروز، تهران، کویر؛ نجاتی حسینی، سید محمود (۱۳۸۷) واقعیت اجتماعی شهروندی در ایران، در مسعود کوثری و سید محمود نجاتی حسینی (ویراستاران) (۱۳۸۷) انقلاب اسلامی، جامعه و دولت: مقالاتی در جامعه شناسی سیاسی ایران، تهران، کویر، صص ۱۳۳-۱۷۳؛ نجاتی حسینی، سید محمود (۱۳۸۰) جامعه مدرن، شهروندی و مشارکت، تهران، فصلنامه مدیریت شهری، سال ۳، شماره ۵، صص ۱۶-۶؛ نجاتی حسینی، سید محمود (۱۳۸۱) مهاجرت، سیاست و شهروندی، تهران، فصلنامه مدیریت شهری، سال ۳، شماره ۱۰، صص ۴۳-۳۰؛ منوچهری، عباس و نجاتی حسینی، سید محمود (۱۳۸۵) در آمدی بر نظریه شهروندی گفت گویی در فلسفه سیاسی هابرماس، تهران، نامه علوم اجتماعی (دانشگاه تهران - دانشکده علوم اجتماعی) شماره ۲۹، زمستان، صص ۲۸-۱.

نیز رجوع شود به:

Turner, B. S (1993) (Ed) **citizenship and social theory**, sage; Turner, B.S & Hamilton, p (1994) (Ed) **citizenship: critical concept**, Rutledge, 2 vol.

برای تایید این مدعای مفروض که دین اسلام، به طرز عام، و معارف شیعی، به طور خاص، نسبت حق - وظیفه را به شکل عقیدتی آن مفصل بندی کرده اند؛ محتاج برخی تاملات نظری و کاوش های ادبی در متون اسلامی است.

البته این امر منوط به این است که نحوه مواجهه علمی با متن های دینی، اعم از سرمتن مقدس [قرآن] و متن های پایه و پیرامونی آن [مانند متون سنتی حاوی حدیث النبوی ص و متون شیعی حاوی احادیث معصوم ع] متعارف و معمول نباشد؛ یعنی این متون صرفاً به عنوان متون ادبی فقهی معمول و میکانیکی محسوب نشوند - بلکه متون دینی به عنوان متن هایی تلقی شوند که دارای خصایص و شئون گفتمانی [discursive] هستند. منظور متن هایی اند که کنش - گفتار اجتماعی [speech-act] را در قالب عبارات زبانی ادبی تولید می کنند و هم زمان ضمن ایجاد معنا - هویت برای کنشگری اجتماعی متن را به سمت سوگیری در برابر قدرت - مقاومت سوق می دهد. به عبارتی متن ها زمانی گفتمانی محسوب می شوند که به طرز ایدئولوژیک موضعی برای حفظ / حذف چیزی یا کسی به کار گیرند. با توجه به این توصیفات اکنون می توان گفت که در این مقاله و مانند آن هنگامی که از گفتمان دینی از نوع اسلامی آن صحبت به میان می آوریم؛ نگاهمان به متون دینی مورد تحلیل بسیار فراتر از نگاه ادبی فقهی سنتی و کلاسیک است.

پس، برخلاف آن که در ادبیات فقهی مسلط (اعم از شیعه و سنی) به خاطر گفتمانی نبودن جاپایی از این نسبت کم ترمی توان دید، اما در ذیل و متن معارف اسلامی و شیعی جاری می شود مبانی فکری و عقیدتی این نسبت اجتماعی مهم میان مسلمین، که ناظر به ادای وظیفه و زان سو مطالبه حق به مثابه یک امر عقیدتی که مبتنی بر حقانیت عمل به آموزه های دینی اسلامی در زندگی فردی مسلمین است، را استنباط نمود.

با توجه به این مهم، در این مقاله با استفاده از تکنیک تحلیل محتوا [content analysis]، تلاش شده است تا مبانی فکری و عقیدتی نسبت اجتماعی حق - وظیفه از این منظر دینی واکاوی شود. به این منظور - و نه درسویه مقایسه - لازم دیدیم تا ابتدا برخی از ملاحظات معرفتی نظری این نسبت، که مندرج در فلسفه غربی و علوم اجتماعی مدرن است و معمولاً در متن نظریه شهروندی مرتب شده است، را به صورتی

فشرده مرور نماییم .

به همین منوال نیز لازم شد که مبانی فکری عقیدتی نسبت اجتماعی حق - وظیفه در **گفتمان دینی** هم در ادامه بحث اول به دست داده شود. و نهایتاً واجب شد که مستنداتی هم از **گفتمان دینی** متعارف در زیست جهان اسلامی ارائه شود. و به این قرار به تحلیل **نهج الفصاحه** (گفتارهای منسوب به پیامبر اسلام ص) و **نهج البلاغه** (متعلق به امام علی ع) اکتفا کردیم.

از یافته های استنباطی از این دو متن دینی مهم و مقبول می توان به خاستگاه های شکل گیری **شهروندی دینی** [religious citizenship] رسید ، که متاسفانه **مفهومی** غریب و پدیده ای **مهجور** در زیست جهان اسلامی معاصر است. درست همان گونه که غربی ها از بطن فلسفه سیاسی اجتماعی و اخلاقی حقوقی مدرن و عرفی شان به مفهوم - پدیده **شهروندی عرفی** [secular citizenship] نائل شدند.

۱. نظام شهروندی عرفی غربی

برای بحث از ماهیت عناصر مندرج در نظام شهروندی عرفی غربی، وفق الگوی مطرح نظرما در این جا، این مقوله های نظری به ترتیب بحث خواهند شد: الف) فضای مفهومی شهروندی غربی؛ ب) پارامترها و نشانگرهای سیستم حق شهروندی غربی .

۱-۱. سیستم شهروندی عرفی غربی : فضای مفهومی

اولین نکته پایه ای که در زمینه **شهروندی عرفی غربی** می توان برداشت کرد؛ این است که این **پدیده** - مفهوم خود را به صورت یک **سیستم تاریخی اجتماعی** متجلی ساخته است. با توجه به این نکته لازم است برای درک این نوع شکل گیری سیستمی به **فضای مفهومی** آن مراجعه شود. شکل ۱ تصویر هندسی که منظور نظر است را نشان می دهد.



شکل ۱: فضای مفهومی از سیستم تاریخی اجتماعی تشکیل دهنده شهروندی عرفی غربی

همان گونه که ملاحظه می شود در این سیستم به ترتیب زمینه های اصلی که به شهروندی غربی شکل داده اند به خوبی و به روشنی قابل شناسایی اند. این عناصر مولف به ترتیب تأثیر، بروز و حضور تاریخی اجتماعی در بافتار شهروندی غربی عبارتند از: مدرنیته، سکولاریزم، لیبرالیزم و دموکراسی.^۱ توضیح مختصر هر کدام از این ها به شرح زیر است.

۱-۱-۱. مدرنیته

مدرنیته فارغ از تعابیر و تعاریف متنوع و گسترده ای که از آن به عمل آمده است، در اصل به معنای تغییر نگرش فکری و ذهنی و داشتن یک طرز تلقی جدید از انسان و جهان و خداوند در تضاد با نظام فکری سنتی است؛ تعبیری که در ادبیات علوم

۱. در باره این نوع بحث از "تاریخ اجتماعی شهروندی" و این زمینه خاص از "شکل گیری شهروندی در غرب" خصوصاً نگاه شود به:

لسناف، مایکل (۱۳۷۸) فیلسوفان سیاسی قرن بیستم، ترجمه خشایار دیهیمی، تهران: نشر کوچک؛ هابرماس، یورگن (۱۳۸۰) جهانی شدن و آینده دموکراسی: منظومه پساملی، ترجمه کمال پولادی، تهران: نشر مرکز؛ نش، کیت (۱۳۸۰) جامعه شناسی سیاسی معاصر: جهانی شدن، سیاست، قدرت، محمد تقی دلفروز، تهران، کویر؛ فالکس، کیت (۱۳۹۰) شهروندی، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران، کویر.

اجتماعی از آن تحت عنوان **نواندیشی** یاد می شود. الحاقات و ضمایم جامعه شناختی مدرنیته (گرایش فکری به سمت نواندیشیدن) که مشتمل بر **مدرنیسم** نوگرایی اجتماعی و گرایش اجتماعی به مدرنیته برای نوشدن) و **مدرنیسم** (نوسازی ساختاری نهادی جامعه بر اساس مدرنیته و مدرنیسم برای نوساختن نهادها و رویه ها) اند؛ نیز دقیقا در همین سویه معنا دار می شوند. به هر حال آن چه در این جا قابل حصول است؛ این است که شکل گیری شهروندی غربی مدیون و مرهون مدرنیته است؛ به این معنا که با شکل گیری نواندیشی در باره نسبت انسان با جامعه (و سیاست و دولت) و اتخاذ این نگاه که باید رابطه ای دو سویه و متوازن و متعادل میان انسان و جامعه سیاسی (دولت) برقرار شود؛ ایده **شهروندی** زاییده می شود و به تبع آن ایده قرون وسطایی رقیب یعنی **رعیت** بودن فرد (مکلف بودن و مطیع بودن و تابع بودن صرف بدون داشتن حق و امتیاز) مضمحل می شود. نتیجه این که **مدرنیته** مقوم اصلی ایده شهروندی غربی است؛ طوری که بدون فهم آن نمی توان به سر و رمز و راز پیدایی شهروندی غربی پی برد. همین مدرنیته است که ایده ها و رویه های سیاسی اجتماعی موثر دیگر را شکل می دهد- هستی هایی مانند لیبرالیسم، دموکراسی و سکولاریزم.

۲-۱-۱. سکولاریزم

سکولاریزم، به عنوان یکی از مفاهیم و نظریه های مطرح در مباحث جامعه شناسی دین، در اصل و در تعبیر جامه شناختی آن بیش تر به معنای اشاره به یک فرایند اجتماعی است که در طی آن دین اهمیت اجتماعی اش را از دست می دهد و تنها به عنوان یک مساله و اعتقاد فردی در حوزه خصوصی باقی می ماند. با این تعبیر نهادها و ساختارهای اقتصادی، سیاسی حقوقی و اجتماعی فرهنگی (مانند دولت، بازار، خانواده، آموزش، دادگاه و...) هر چه بیش تر از دین و تاثیرات آن فاصله آن می گیرند. در همین سویه یکی از نهادهایی که به تدریج با فاصله گیری از دین و عقاید مذهبی مسیحی توانست قد علم کند، **شهروندی** است. به این دلیل مهم که در متن عقاید متصلب دینی در قرون وسطای غربی ما به جای حضور سیستم شهروندی شاهد سیستم **رعیت گرایی** هستیم که بامایه های دینی و توجیحات مذهبی همراه است؛ حال آن که با رنسانس و مدرنیته و به موازات آن افول اجتماعی سیاسی دین، **سکولاریزم** زمینه های اجتماعی فرهنگی و سیاسی لازم برای نفی توجیحات دینی مرتبط با رعیت

گرایی و بروز ادبیات فلسفی اجتماعی برای توجیه فلسفی سیاسی اهمیت شکل گیری **شهروندی** فراهم می سازد. نکته دیگری که در این زمینه قابل توجه است، این است که در نظام عقاید دینی ابراهیمی (یهودیت، مسیحیت و اسلام) الزام مومنان به تعبد و **بندگی خداوند** می تواند توجیهی برای نفی یا کم رنگ تلقی کردن **شهروندی** تلقی شود. به هر روی **سکولاریزم** می تواند از این منظر نیز راهی برای شکل گیری شهروندی فارغ از این مایه های دینی و مذهبی مهیا سازد.

۳-۱-۱. لیبرالیزم

لیبرالیزم نیز، هم چون سکولاریزم، نقش تعیین کننده ای در حیات **شهروندی غربی** ایفا کرده است. این مهم بیش تر ناشی از ماهیت تاثیرگذار مولفه های تشکیل دهنده لیبرالیزم و نیز نفوذ سیاسی اجتماعی آن به عنوان یک مشرب راهبردی در سیاست مدرن می باشد. مهم ترین مولفه های لیبرالیزم که پیوند تنگاتنگی با **شهروندی** برقرار می کنند عبارت هستند از: **فردگرایی** (توجه به فرد به عنوان تنها هستی اجتماعی سیاسی حقوقی فرهنگی قابل ملاحظه برای ارائه راهبرد)؛ **انسان گرایی** (توجه به حرمت و کرامت ذاتی انسان و علایق و سلايق آن به عنوان تنها منبع برنامه ریزی)؛ **آزادی گرایی** (لزوم در نظر گرفتن بیش ترین امکانات و فرصت ها برای رهایی و تحقق اراده و اختیار انسانی و فرد اجتماعی سیاسی فارغ از قید و بندهای بیرونی)؛ **برابری** (لحاظ همه آحاد جامعه به عنوان فرد برابر بدون توجه به شئون دینی فرهنگی طبقاتی قومی و نژادی متنوع و متفاوت آن ها)؛ و **عقل گرایی** (ضرورت سپردن حاکمیت و مدیریت جامعه به عقل مآل اندیش محاسبه گر و منطقی به عنوان تنها منبع کنترل زندگی جمعی).

پر واضح است با این توجیهاات نظری و راهبردی، که بخش اعظم نظریه های فلسفه سیاسی اجتماعی پس از رنسانس را در بر می گیرد (و در نزد هابز، لاک، روسو و کانت به عنوان نمایندگان برجسته آن قابل ملاحظه است) **شهروندی** می تواند به عنوان **تجلی سیاسی لیبرالیزم** بازسازی شود.

۴-۱-۱. دموکراسی

و بالاخره باید از آخرین مولفه ای یاد کرد که زیست جهان اجتماعی و سیاسی مدرن را شکل داده است. **دموکراسی** با ابتننا قرارداد سه اصل بنیانی عام و **فرا فرهنگی** توانسته است مایه های اساسی برای **شهروندی غربی** را فراهم سازد. این ها عبارتند از: **رضایت**

مردم به عنوان تنها خاستگاه مشروعیت دادن به تشکیل حکومت؛ مشارکت مردم به عنوان تنها ابزار مشروع برای مدیریت جامعه؛ و تامین علایق و منافع و نیازهای مردم به عنوان تنها برنامه و عملکرد حاکمیت سیاسی. با این توصیف تعریف کلاسیک و جا افتاده از دموکراسی با عنوان نوع حاکمیتی "از مردم، با مردم و برای مردم" تجلی می یابد. در این فرایند است که سیستم شهروندی غربی می باید تبلور چنین دموکراسی محسوب شود.

باین توضیحات اکنون باید به سراغ پارامترها و نشانگرهایی رفت که مبین ماهیت سیستم شهروندی غربی هستند. در ادامه این موضوع نیز بحث می شود.

۲-۱. سیستم شهروندی غربی

کاوش های اخیر در سیستم شهروندی غربی نشان می دهد که مهم ترین پارامترهای حق شهروندی را باید پیرامون چند مقوله ملاحظه کرد. این ها عبارت هستند از: "حق مدنی، حق سیاسی، حق اجتماعی و حق فرهنگی". در شکل ۲ تصویر هندسی این ها به همراه نشانگرهای کلیدی متصل به آن ها آمده است.



شکل ۲: پارامترها و نشانگرهای اصلی در سیستم شهروندی غربی

۱-۲-۱. حق های مدنی سیاسی

در سیستم شهروندی غربی حق مدنی سیاسی معرف پارامترها و نشانگرهایی هستند که برای شهروندی این فرصت و امکان را فراهم می کنند؛ تا اعضای جامعه مدرن بتوانند به تاسیس هویت سیاسی حقوقی خویش به عنوان یک سوژه حقوقی سیاسی آزاد و مختار اقدام کنند.

۱-۲-۲. حق های اجتماعی فرهنگی

به همین منوال در سیستم شهروندی غربی حق اجتماعی فرهنگی معرف پارامترها و نشانگرهایی هستند که برای شهروندی این فرصت و امکان را فراهم می کنند؛ تا اعضای جامعه مدرن بتوانند به تامین مناسب طرح های زندگی شخصی خویش به عنوان یک سوژه اجتماعی آزاد و مختار عمل کنند.

*

روی هم حق های چهارگانه در سیستم شهروندی عرفی غربی ناظر به کارکرد سیستمی یک نهاد جامعه ای مدرن هستند؛ که اعضای یک جامعه مدرن را از حد یک فرد منزوی و اتمی شده توده وار (رعیت) به یک سوژه فعال آزاد مختار (شهروند) تبدیل می کنند. اکنون باید دید که در یک نظام دینی اعتقادی این نوع سیستم از شهروندی مدرن چگونه قابل بازسازی متناسب با شئون دینی است. در بخش بعدی مقاله به این مضمون نیز خواهیم پرداخت.

۲. نظام شهروندی دینی (اسلامی)

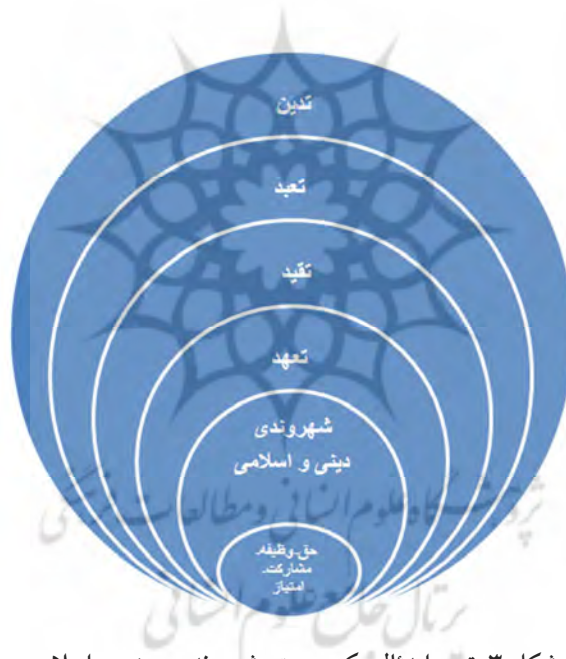
برای بحث از ماهیت عناصر مندرج در نظام شهروندی دینی، وفق الگوی مطمح نظر ما در این جا، این مقوله های نظری به ترتیب بحث خواهند شد: الف) فضای مفهومی شهروندی دینی (اسلامی)؛ ب) پارامترها و نشانگرهای سیستم حق شهروندی دینی (اسلامی)؛ پ) مولفه های محیطی تحقق شهروندی دینی (اسلامی)

*

۲-۱. فضای مفهومی

در بحث از نظام شهروندی دینی و بویژه نوع اسلامی آن، کار به راحتی تشریح نوع

غربی آن (به طوری که در بخش قبل گفته شد) نیست. بیش تر به این دلیل که هم از حیث تاریخی پیشینه مطمئن و مستندات قابل تحلیلی از **شهروندی دینی و اسلامی** در دست نیست تا بتوان نشان داد که این سیستم دینی از شهروندی چگونه عناصر مولفش را تجمیع کرده است؛ و نیز این که از حیث تئوریک نیز منابع نظری مستند و متقن برای استنباط مولفه های شهروندی دینی و اسلامی در اختیار نیست. روی هم بحث در عرصه شهروندی دینی و اسلامی بسی سخت تر از حوزه شهوندی غربی است. با این وجود ما با اتکا و ابتنا بر منابع پشتیبان دینی (معارف دینی) و نیز شهودات نظری (تخیل نظری فردی) فضایی مفهومی از این نوع شهروندی را (در قالب یک تیپ ایدئال ماکس وبری) سامان داده ایم. شکل ۳ ناظر به این مهم است.



شکل ۳: تیپ ایدئال یک سیستم شهروندی دینی و اسلامی

همان گونه که ملاحظه می شود وفق این سیستم، **شهروندی دینی و اسلامی** بر چند مولفه مقوم و شالوده ای استوار است که هم می تواند مخرج مشترک امر بینا ادیانی (یهودی - مسیحی - اسلامی) تلقی شود؛ چون مبتنی بر آموزه های صریح و سنتی الهیات و معارف دین ابراهیمی است؛ و هم این که می تواند به طور خاص و

اکمل و اتم آن به دین اسلام به عنوان دین خاتم ارجاع مستند داده شود. در هر دو صورت (و خصوصا به این معنا) سیستم دینی شهروندی بدیلی مکمل و رقیبی متمم از نوع شرعی برای شهروندی عرفی (سکیولار از نوع غربی آن) می تواند محسوب شود.

با این توضیح کافی است تعبیری اجمالی از چند مولفه مشکل سیستم شهروندی دینی و اسلامی ، که مشتمل بر تدین ؛ تعبد؛ تقید و تعهد هستند ؛ داشته باشیم.

۱-۲-۱. تدین و تعبد

تدین و تعبد به عنوان ارکان دین داری و بندگی خداوند را می توان هم چون مایه ای برای هر گونه وضعیت کنش اجتماعی مفروض گرفت. خصوصا با توجه به این که تدین و تعبد صرفا به حوزه رابطه انسان - خداوند(آن چه در فلسفه دین به عنوان "نسبت من- او " تعبیر می شود) محدود نمی شود ؛ بلکه از آن رابطه ، نسبت های دیگر نیز آغاز می شود. منظور ما این است که با برقراری رابطه انسان - خداوند ذیل سایبان مقدس دین و دین داری و عبادت و بندگی خداوند ، روابط انسان -خود و من- دیگری نیز تعریف می شود. با توجه به این واقعیت مهم که مضامین دینی اخلاقی مانند حق ... و حق النفس از همین محمل تدین و تعبد است که قابل تحقق اند ؛ و نیز این که این ها (همان گونه که در قسمت بعدی نیز نشان خواهیم داد) مولفه های شهروندی دینی و اسلامی اند ، بنابراین در این سیستم ضرورتا لحاظ تدین و تعبد نقطه عزیمت برای شهروندی دینی اسلامی است.

۲-۱-۲. تقید و تعهد

در حالی که تدین و تعبد بر سازنده حق .. و حق النفس در مسیر رابطه انسان با خداوند هستند؛ نفس موجه شدن و ملزم شدن متدین و متعبد به بسط این رابطه به حوزه زیست جمعی (اعم از اجتماعی اقتصادی سیاسی فرهنگی حقوقی) نوعی تقید به رعایت الزامات دین و نیز تعهد به تسری آن به روابط اجتماعی با دیگری را شکل می دهد ؛ که سازنده بعد سوم از حقوق شهروندی دینی یعنی حق الناس است. به این معنا تقید(امر اخلاق دینی) و تعهد(امر اخلاق اجتماعی) همسو با حق الناس به تکمیل شهروندی دینی اسلامی منجر می شوند.

در پرتو آن چه که گفته شد اکنون می توان به سمت استنباط پارامترها و نشانگرهای اصلی که مبین شهروندی دینی و اسلامی اند؛ گامی برداشت.

۲-۲. پارامترها و نشانگرها

ابتدا باید به یک نکته کلیدی در این خصوص توجه کرد؛ مبنی بر این که شهروندی دینی اسلامی می باید الزاما و ضرورتا از برخی مولفه های شهروندی غیر دینی نیز با رعایت مقتضیات دینی استفاده کند. از این حیث مفروض موجه ما این است که در بحث از حق شهروندی در سیستم دینی و اسلامی می توان الزامات شهروندی عرفی و شرعی را تطبیق سازی و متناسب سازی کرد. با این توجیه نظری تکلیف پارامترها و نشانگرهای اصلی شهروندی دینی اسلامی مشخص می شود. شکل ۴ این منظر را نشان می دهد.



شکل ۴: پارامترها و نشانگرهای اصلی در سیستم شهروندی دینی و اسلامی

همان گونه که ملاحظه می شود در این الگو دو نوع حق شهروندی بینا سیستمی، یعنی حق عرفی شهروندی (که برگرفته از سیستم شهروندی غربی است) و حق شرعی شهروندی (که مختص سیستم شهروندی دینی اسلامی است) در کنار یک دیگر به صورت تعدیل شده آن، در قالب حق های شهروندی عرفی امضایی (مقبول قرار گرفته توسط شرع) و حق های شهروندی شرعی تأسیسی (ابداع شده و الزام شده توسط شرع)، قرار گرفته اند.

تفصیل مدل های مربوط به سیستم شهروندی دینی اسلامی ، که در بالا به اجمال بحث شدند ، در قسمت بعدی نیز خواهد آمد. عجلالتا در این جا باید به آخرین بحث نیز اشاره کرد که مربوط به مقتضیات محیطی است. این مقتضیات باید به عنوان پیش شرط ساختاری و نهادی برای ایجاد شهروندی دینی و اسلامی مد نظر قرار گیرند . در ادامه این مضمون نیز به صورت خلاصه بیان خواهد شد.

۲-۳. پیش شرط های نهادی ساختاری

همان گونه که در بالا ملاحظه شد سیستم شهروندی غربی از حیث تاریخی و اجتماعی بر بستر و بافتاری از مدرنیته و لوازم و لواحق جامه شناختی آن مانند سکولاریزم ، دموکراسی ، لیبرالیزم ، اومانیزم ، راسیونالیزم و امثالهم استقرار یافت. اکنون مساله این است که سیستم شهروندی دینی اسلامی موصوف که مبتنی بر الزاماتی مانند تعبد و تدین ؛ تقید و تعهد ؛ سه گانه حق ا...، النفس و الناس ؛ و دوگانه حق های شهروندی عرفی امضایی و شرعی تاسیسی هستند؛ باید بر چه زمینه های بافتاری استوار شوند. تعبیر ما از این ها مقتضیات محیطی است که شکل نهادی ساختاری به خود می گیرند. شکل ۵ تصویر فشرده ای از این مقتضیات را نشان می دهد.



شکل ۵: مقتضیات محیطی (ساختاری نهادی) در شکل گیری سیستم شهروندی دینی اسلامی

این پیش زمینه ها وفق مدل بالا بر دو گونه اند: **عرفی و شرعی**. تجمیع این دو زمینه روی هم می تواند در خدمت تاسیس یک سیستم **شهروندی دینی اسلامی** باشد که به تحقق بخشی از اهداف یک **جامعه دینی مطلوب** کمک کند. اکنون باید دید در متون دینی مورد نظر این مقاله، **نهج الفصاحه** (پیامبر ص) و **نهج البلاغه** (امام علی ع)، چه **دلالات فکری عقیدتی** برای این نوع **نسبت اجتماعی حق** - **وظیفه** می توان شاهد مثال آورد. بخش پایانی مقاله به بحث درباره این مساله اختصاص دارد.

۳. نسبت اجتماعی حق - وظیفه عقیدتی: به سمت شهروندی دینی اسلامی

در این جا با استناد به مدل تحلیل عرضه شده در بخش پیشین، به تحلیل داده های مرتبط با **شهروندی دینی و اسلامی** مرجوع به **متون پایه اسلامی** خواهیم پرداخت. در ارجاع به این متون، مبنای نظری روشی کار ما **چند الگوی تحلیل {تجربی}** است. ما با استناد به هر کدام از این سه الگو به دنبال این هستیم ببینیم در / از متون اسلامی مزبور: الف) چه داده هایی برای این **مولفه های شهروندی اسلامی** قابل کشف است؟؛ ب) **ربط و نسبت** این مولفه های شهروندی اسلامی چگونه دیده شده است؟ ابتدا با تدوین پرسش **نامه معکوس** (نک جدول ۱) تک تک متون اسلامی مزبور از حیث این سه الگو بازخوانی می شوند (تحلیل) و سپس داده های حاصله با هم سنتز می گردند (ترکیب). در نهایت می توان امیدوار بود **چند سناریوی عقیدتی - فکری** در زمینه **شهروندی اسلامی** به دست آید.

پرتال جامع علوم انسانی



الگوی تحلیل ۱: "حق" های چند وجهی "شهروندی اسلامی"



*الگوی تحلیل ۲: چند وجهیت "حق الناس" در شهروندی اسلامی



الگوی تحلیل ۳: چند وجهیت "حق الاجتماع" در شهروندی اسلامی



جدول ۱: پرسش نامه معکوس پژوهش^۱

| الف (متغیر شهروندی اسلامی | ب) شاخص | پ) داده های "نهج الفصاحه" | ت) داده های "نهج البلاغه" |
|----------------------------------|---|---------------------------------|------------------------------|
| ۱. حق الناس | ۱۱. هم نوع ۱۲. هم خانه ۱۳. هم کیش ۱۴. هم عقیده ۱۵. هم سفر ۱۶. هم خون ۱۷. هم سایه ۱۸. هم کار ۱۹. هم نشین | * | * |
| ۲. حق الاجتماع | ۲۱. بی طرفی ۲۲. تعهد ۲۳. ایثار ۲۴. رافت ۲۵. مدارا ۲۶. انصاف ۲۷. عدالت ۲۸. مسئولیت ۲۹. مشارکت | * | * |

*

۱. لازم به ذکر است که در استفاده از تکنیک پرسش نامه معکوس ، ضمن تدوین مقوله های اصلی پژوهش (مشتمل بر متغیرهای اصلی ، ابعاد و مولفه های آن ها - و در صورت امکان بدست آوردن - شاخص های کلیدی این مولفه ها) باید با مراجعه به متن موردی تحلیل محتوا بتوان مصادیق این ها را از آن استنباط و استخراج نمود. در این پژوهش نیز ما به همین منوال عمل خواهیم کرد.

۳-۱. نهج البلاغه: بازخوانی شهروندی اسلامی

نهج البلاغه یا "اخ القرآن" در اجتماع مسلمانان فارغ از معرفی است. اهمیت و عظمت این متن اسلامی پایه به حدی است که «فوق اصطلاح» نقد ادبی «می توان آن را به خاطر این اهمیت محتوایی و تاثیر دینی و فرهنگی و سیاسی اجتماعی که دارد؛ نوعی سرمتن [arche-text] نامید- یعنی متنی که خاستگاه محتوایی و سرآغاز متون دیگر است. با این وجود در این جا صرفا برای تکمیل توضیحات فنی پژوهش باید به این نکته بسنده نمود که این متن دارای سه بخش اصلی است: الف- خطبه ها (۲۴۱ عنوان)؛ ب- نامه ها (۷۹ عنوان)؛ پ- حکم یا کلمات قصار (۴۸۰ مورد)»^۱.

ما به عنوان نمونه «براساس نمونه گیری نظری - مرتبط» تنها به تعدادی مورد مصداقی بسیار شاخص و مرتبط تر با مضمون این پژوهش استناد کرده ایم. این ها شامل عهدنامه برای مالک اشتر «نامه شماره ۵۳» و نیز وصیت نامه برای امام حسن ع «نامه شماره ۳۱» هستند. از میان حکم اما تنها ۲۱ مورد بسیار شاخص انتخاب شده است. این ها را از حیث تکنیک "نمونه گیری نظری - مرتبط" می توان معرفی - مصداق کلیت

^۱. متن مستند و مرجع ما این ترجمه از نهج البلاغه است:

نهج البلاغه امام علی ع (۱۳۷۳) ترجمه و تحشیه سید جعفر شهیدی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.

...نمونه گیری نظری «به عنوان ابزار اصلی تحلیل کیفی و ایضا تحلیل محتوای کیفی» به معنای آن است که نمونه گیری بیش از آن که پیش از پژوهش مشخص شود در جریان پژوهش شکل می گیرد و مبتنی بر مفاهیمی است که از دل تحلیل بیرون آمده اند و به نظر می رسد که به نظریه در حال تکوین ربط دارند. هدف از این نمونه گیری به حداکثر رساندن امکان مقایسه رویدادها و مورد ها است تا تعیین کنیم چگونه یک مقوله از لحاظ ویژگی ها و ابعادش تغییر می کند. نمونه گیری نظری هنگامی مهم است که به کشف عرصه های نو و دست نخورده و ناشناخته می پردازیم. زیرا نمونه گیری نظری ما را قادر می سازد تا مسیرهای نمونه گیری را برگزینیم که می توانند بیش ترین بازده نظری را در پی داشته باشند. و نهایتا این که نمونه گیری نظری تراکمی و تجمعی است، یعنی هر واقعه ای که به منزله نمونه برگرفته می شود از داده ها و تحلیل قبلی نشات می گیرد و به آن افزوده می شود. لذا هر چه نمونه گیری نظری جلوتر می رود اخص تر می شود زیرا نظریه در حال شکل گیری تحلیل گرا هدایت می کند و به او جهت می دهد. نمونه گیری نظری باید به دقت صورت گیرد، نه این که آن را به تصادف واگذار کنیم. نمونه گیری نظری الابختکی می تواند تحلیل گرا به مسیرهای نامولد و نامرتبب بکشاند و او را از نقطه تمرکز پژوهش دور سازد. [از این حیث نمونه گیری مرتبط مکمل نمونه گیری نظری است] ... نک: فلیک، اوو (۱۳۸۹) روش پژوهش کیفی، هادی جلیلی، تهران، نشر نی.

تعبیر ما از شهروندی سیاسی در این پژوهش، به خاطر معنای دینی آن، متمایز از معنای آن در ادبیات متعارف شهروندی غربی است - قصد ما نشان دادن این نکته است که در ادبیات دینی مورد نظر ما تجلی رابطه حاکمیت - مردم را می توان شهروندی سیاسی نامید. در مورد تعابیر دینی از شهروندی مدنی هم به همین منوال عمل شده که در جای خود توضیح خواهیم داد.

متن نهج البلاغه محسوب کرد.

باری در نهج البلاغه این موسوعه عظیم اسلامی و شیعی دو نوع شالوده ای از شهروندی دینی قابل استنباط و پی گیری است: سیاسی و مدنی. اولی ناظر است به نسبت های حاکمیت - مردم ؛ و دومی نیز معطوف است به نسبت بین مردمان. در این دو نوع از شهروندی دینی می توان ردپای تاثیر آموزه های اصیل اسلامی را به خوبی ملاحظه کرد. در ادامه به این دو نوع شهروندی خواهیم پرداخت.

*

۱-۱-۳. مبنای دینی شهروندی "سیاسی": نسبت های "حاکمیت - مردم"

"عهدنامه مالک اشتر" (نامه ۵۱) {هنگامی که امام ع وی را به سمت "والی" مملکت "مصر و توابع" گماشت} از حیث خوانش شهروندگرا دارای محتواهای جالب توجه و نهایتا سازنده ای برای کمک به ایجاد مفهوم - پدیده شهروندی اسلامی است. وفق تحلیل ما از محتوای این عهدنامه مهم آنکه برخی آن را پایه ایجاد "حکومت اسلامی"؛ مایه "قانون اساسی اسلامی" و نیز هدایت کننده "طرزکار دولت اسلامی" می دانند {خط سیرهای دلالتی این متن - معطوف به تکوین شهروندی اسلامی - را می توان به صورت "زنجیره مرتب و منتظم" زیرترسیم کرد .

۱-۱-۳. نقطه ارشمیدسی حاکمیت اسلامی

سرآغاز حاکمیت اسلامی و نقطه محوری شکل گیری متمایز آن از سایر حاکمیت ها - نقطه ارشمیدسی - تئوکراسی (خداسالاری) به معنای حقیقی آن ، آن گونه که در نهج البلاغه آمده، است:

الف - امره به تقوی الله [تقوای خداوند مبنای کار باشد]؛

ب - ایثار طاعته [طاعت خداوند مقدم داشته شود]؛

پ - اتباع ما امر به فی کتابه و من فرائضه و سنته [تنها از قرآن و سنت النبی ص ح که ایضا سیره امام ع نیز هست کپیروی شود].

۲-۱-۳. کارکرد حاکمیت اسلامی

تعیین کارکرد و هدف از تاسیس حاکمیت ، منظور دیگری است که برای تعیین مسیر شهروندی اسلامی ضروری است :

الف - جبایه خراجها [گردآوری مالیات]؛

- ب- جهاد عدوها [مبارزه با دشمنان خدا و مردم]؛
 پ- استصلاح اهلهما [سامان دادن به کار مردمان]؛
 ت- عماره بلادها [آبادانی سرزمین های اسلامی].

۳-۱-۱-۳. بینش پایه ای نسبت به رابطه حاکمیت - مردم

سامان دادن به کار مردمان مستقردر ذیل حاکمیت اسلامی نیازمند داشتن یک بینش یا رژیم فکری و اپیستمه عقیدتی است. و این یکی از مهم ترین وجوه تمایز با حاکمیت های غیر اسلامی است. خصایص این اپیستمه عبارت است از:

الف- فانهم صنفان [> از منظر حاکمیت اسلامی < مردمان دو دسته اند]؛

ب- اما اخ لک فی الدین [یا برادران دینی ما هستند]؛

پ- اما نظیر لک فی الخلق [و یا برادران هم نوع ما هستند].

به این معنا است که آن بینش پایه ای عقیدتی در شهروندی اسلامی شکل می گیرد که بر اساس آن مردم از منظر حاکمیت اسلامی **خُلُقاً** {هم نوع} و **و خُلُقاً** {هم عقیده} با هم در یک ترازند؛ و لذا لازم است حاکمیت حقوق آنان را **برابراه** مفروض گرفته و عملاً نیز برادرانه مراعات کند.

۴-۱-۱-۳. مبنای رابطه برابراه - برادرانه میان حاکمیت - مردم

بنا کردن مبنای رفتار اجتماعی با مردم تحت حاکمیت دارالاسلام و نیز تدبیر سیاسی - حقوقی امورات مسلمین (هم خُلُق) و غیر مسلمین (هم خُلُق) برای حاکمیت اسلامی نیازمند دستورکار ویژه است؛ که می توان آن را **منشور شهروندی اسلامی** نامید. در عهدنامه امام علی ع به مالک اشتر چنین توصیفی را می توان در ذیل این چند بند یافت:

الف- الرحمه للرعیه [مهربانی کردن با مردم]؛

ب- والمحبه لهم [محبت نمودن به مردم]؛

پ- وللعطف بهم [و نیز شفقت داشتن نسبت به مردم]؛

ت- ولاتکونن علیهم سبعا ضاریا تغنم اکلهم [تلقی نکردن مردم به عنوان شکار و غنیمتی خوردنی]؛

ث- فاعطهم من عفوک و صفحک [درگذشتن از خطاها و گناهان مردم]؛

ج- انصف الله و انصف الناس من نفسک و من خاصه اهلک و من لک فیه هوی

من رعیتک [به عدل و داد و انصاف با همگان از مردمان رفتار کردن].

۵-۱-۱-۳ جهت گیری شهروندی خاص در نسبت حاکمیت - محرومان

شاید یکی از جالب ترین مدعیاتی که در باره این بخش از نهج البلاغه بتوان به زبان آورد این است که عهدنامه امام ع تاکید خاص و متمایزی بر حق محرومان دارالاسلام و سرزمین های تحت حاکمیت اسلامی دارد. به این معنا می توان به ضرس قاطع گفت در منشور شهروندی اسلامی با وضعی مواجهیم که می شود آن را "تبعیض معکوس/تاکید مضاعف" {برجسته سازی به نفع محرومان/ یا به اصطلاح راولزی آن "بیشینه کردن کمینه ها"} نامید. چند قطعه زیر ناظر به این موضع گیری دینی در خصوص احقاق حق محرومان در اجتماع اسلامی است:

الف- ثم الله الله فی طبقه السفلی [پس خدا را خدا را در حق طبقه فرودین از مردمان]؛

ب- من المساکین و المحتاجین و اهل البوءس و الزمنی [از درویشان و نیازمندان و بی نوایان و بیماران و از کارافتادگان]؛

پ- فان فی هذه الطبقة قانعا و معترا [و نیز نیازمندان آبرومندی که خواهان و مستحق اند اما به زبان نمی آوردند].

*

همان گونه که ملاحظه می شود این داده ها مبانی برای استنباط نحوه ساخته شدن شهروندی از منظر اسلامی هستند. برای داشتن تصویر نهایی از این استنباط به معنای مورد نظر، جدول ۲ ترسیم شده است.

پژوهش‌های علمی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

جدول ۲: مسیر ساخته شدن شهروندی اسلامی ۱

(شهروندی سیاسی دینی)

| نقطه عزیمت | مسیر مقوم | مولفه سازنده |
|--|---------------------------------------|---|
| تئوکراسی [خداسالاری] | نقطه ثقل حاکمیت اسلامی | تقوا + اطاعت از خدا + عمل به سنت النبی ص [و سیره الائمه ع] |
| صلاح دین و دنیا و آخرت مردم | کارکرد حاکمیت اسلامی | عمران گرایی + سرمایه سازی + جهاد مداری + سامان دهی فرهنگی و عقیدتی |
| بینش فکری-عقیدتی انسانی و برابر گرا | بینش پایه حاکمیت - مردم | برابری خَلقی مردم {هم نوع} + برابری خَلقی مردم {هم عقیده} |
| مشور تدبیر سیاسی-حقوقی امور مردم | مبنای رابطه هم تراز حاکمیت - مردم | مهربانی - محبت - شفقت با مردم + طعمه ندانستن مردم + گذشتن از خطاها و گناهان مردم + به عدل و داد و انصاف با مردمان رفتار کردن |
| تبعیض معکوس / تاکید مضاعف در مردم گرایی | جهت گیری خاص نسبت حاکمیت - محرومان | توجه ویژه به : درویشان + نیازمندان + بی نویان + بیماران + از کارافتادگان + نیازمندان آبرومند + محرومان گمنام |

نیازی به توضیح نیست که ساخته شدن شهروندی بر مبنای آموزه های دینی {شهروندی اسلامی} نیازمند وجود یک بینش فکری - عقیدتی هماهنگ و منسجم است که نقطه عزیمت آن تئوکراسی [و رابطه حاکمیت - مردم] به صورت موصوف در جدول ۲ است؛ درست همان گونه که ساخته شدن تاریخی اجتماعی شهروندی عرفی به سبک و سیاق غربی و مدرن آن نیز بر مبنای دموکراسی [و رابطه دولت - مردم] بوده است. از این لحاظ است که می توان بدون نیاز به رفع یا نفی صفات شهروندی عرفی {مسیر ساخته شدن شهروندی دینی} را به خوبی مستند و مرجوع به متون اسلامی پایه {مانند نهج البلاغه} نشان داد. در همین زمینه بحث بعدی ما بر ساخته

شدن نوع مکمل و متمم شهروندی سیاسی، شهروندی مدنی، از منظر دینی است.

✱

۲-۱-۳. مبنای دینی شهروندی "مدنی": نسبت های "مردمان"

گفتیم که شهروندی مدنی، بر مبنای اعتقادات دینی که مورد تحلیل ما است، ناظر به نسبت های اخلاقی اجتماعی متعارف و ثواب میان مردمان در زندگی روزمره شان است. از این لحاظ ما با استناد و ارجاع به دو زیر متن دیگر از نهج البلاغه مشتمل بر "وصیت نامه" {وصیت امام ع به حسن بن علی ع} و "حکم" {حکمت ها و امثله عقیدتی اخلاقی} تلاش کرده ایم تا داده های مرتبط با این بحث نیز فراهم شود. ابتدا به مبانی بحث مزبور که بیشتر در "وصیت نامه" قابل دست یابی و ردیابی است می پردازیم.

۱-۲-۳. مسئولیت "ما" و مردمان

مسئولیت "ما" در قبال مردمان رکن رکین وصیت نامه {امام ع به حسن بن علی ع} است. این رکن بنا بر این می تواند مبنای خوبی برای ترسیم بخشی از شهروندی مدنی دینی باشد که در آن زیست روزمره نباید اعتقادا و اخلاقا منافاتی با موازین اسلامی داشته باشد. با توجه به ترتیب ارائه این آموزه ها در متن "وصیت نامه" و نیز با لحاظ این که وفق منطق متنی نهج البلاغه، امام ع به ترتیب اهمیت این ها را بیان کرده اند و لذا تقدم و تاخر آن ها نیز منطقی است؛ به تبع ما نیز به هنگام استنباط از متن "وصیت نامه" و مرتب سازی آن ها برای نتیجه گیری جهت شهروندی مدنی دینی این نظم منطقی را مراعات کرده ایم. از این حیث نیز، همان گونه که در زیر ملاحظه خواهد شد، یافته های ما حیرت انگیز اند. باری مولفه های زیر سازنده خط

۱. در این جا نیز هم چون مورد شهروندی سیاسی، تعبیر خاص ما از شهروندی مدنی متمایز از نوع شهروندی عرفی غربی آن است - به این خاطر که ما بر مبنای محتوای متون دینی مورد تحلیل این وجه تسمیه را برگزیده ایم. در این جا منظور از شهروندی مدنی دینی نسبت های اخلاقی و ثواب میان مردمان در زندگی روزمره شان است. این تعبیر با معنای شهروندی مدنی عرفی غربی که ناظر به برخورداری شهروندان از آزادی های مدنی قانونی مصرح در نظام حقوقی است (مانند آزادی بیان، مذهب، عقیده، مرام، فکر و...) متفاوت است؛ اما لزوما مغایر و متضاد و متخالف با آن نیست. چون همان گونه که در بخش مبانی نظری پژوهش نیز گفتیم، شهروندی های عرفی غربی (سیاسی - مدنی - اجتماعی - فرهنگی) می توانند قلمروی امضایی (تاییدی) نظام شهروندی اسلامی باشند، در حالی که شهروندی دینی خود قلمروی تاسیسی (ابداعی و اصیل و بومی) این نظام است.

سیره‌های "مسئولیت ما" در قبال "مردمان" است - و این امر نشان دهنده این است که چگونه بخشی از شهروندی مدنی از نظرگاه دینی اسلامی ساخته می‌شوند.

۲-۱-۳. مسئولیت امر به معروف و نهی از منکر

اولین مسئولیت ما در قبال مردمان این است که **آمرأ و عاملاً** در خدمت توسعه و ترویج و تبلیغ امور اخلاقاً خوب باشیم؛ هم چنان که هم زمان می‌کوشیم تا امور اخلاقاً بد را حذف یا نفی کنیم (و امر بالمعروف تکن من اهله و انکر المنکر بیدک و لسانک و باین من فعله بجهدک) [امر به خوبی‌ها کن و خودنیز در زمره عمل‌کنندگان به آن به دست و زبانت کار بد را زشت شمار] .

۳-۱-۲-۳. همدلی و صمیمیت

یکی از مهم‌ترین مسائلی اجتماعی اخلاقی ما در زیست جمعی این است که قادر نیستیم به هنگام "تعامل/تقابل" خود را به جای دیگری قرار داده و تاثیرات "مثبت/منفی" عمل ما را درک کنیم. از این حیث "وصیت نامه" دقیقاً راه حلی پیشنهاد می‌کند که می‌توان ذیل عنوان آموزه‌های مدنی در باره **همدلی منصفانه و صمیمیت خالصانه** نامید:

الف) "خود" را میزان رفتار با "دیگری" بدان؛

{یا بنی اجعل نفسک میزانا فیما بینک و بین غیرک} [پس‌رکم خود را میان خویش و دیگری میزان بشمار] .

ب) "خوب و بد" امرت را برای "دیگری" نیز بخواه؛

{فاحبب لغيرک ما تحب نفسک؛ و اکره له ما تکره لها؛ و احسن کما تحب ان احسن الیک؛ و لا تظلم کما تحب ان لا تظلم} [آن چه برای خود دوست داری برای دیگری نیز بخواه؛ و آن چه برای تو ناخوش است برای او نیز ناخوش دار؛ و از خوبی‌ها آن چه برای خود می‌پسندی برای دیگری نیز بخواه؛ و ستم مکن چنان چه دوست نداری به تو ستم کنند] .

پ) "دوستی و خلوص" را در روابط با دیگری مبنا قرار ده؛

{لا تتخذن عدو صدیقک صدیقاً فتعادی صدیقک؛ و امحض احاک النصیحه حسنه او کانت قبیحه} [دشمن دوستت را دوست مگیر تا دوستت را دشمن نباشی؛ و در پندی نیز که به برادرت می‌دهی خالص باش] .

ت) "انصاف و مدارا" میزانی برای رفتارهایت باشد.
 ﴿وخذ علی عدوک بالفضل فانه احلی الظفرین؛ ولا تضیعن حق اخیک اتکالا علی ما بینک و ما بینه فانه لیس لک باخ من اضعحت حقہ﴾ [بادشمن خویش به بخشش رفتارکن که آن شیرینی ترین رفتارهاست؛ و حق برادرت را به اعتماد دوستی که با او داری ضایع مکن چه آن کسی که حق او را ضایع کرده ای برادرت باشد] ﴿.

✱

به طوری که ملاحظه می شود بخشی از برساخته شدن شهروندی مدنی از منظر دینی و اسلامی معطوف است به مسئولیتی که "ما" در قبال "دیگری" داریم. جدول ۳ تصویر هندسی از این مسئولیت گرایی را نشان می دهد. اما بخش دیگری از این برساخته شدن نیز به "تعهدات ما مردمان" برمی گردد که در "حکم" امام ع قابل ردیابی است.

جدول ۳: مسیرساخته شدن شهروندی اسلامی ۲

(شهروندی مدنی دینی "مسئولیت ما و مردمان")

| مسیرهای سازنده | نقطه عزیمت |
|--|------------------------------------|
| توسعه و ترویج و تبلیغ نظری - عملی امور "اخلاقا خوب" حذف یا نفی نظری - عملی امور "اخلاقا بد" | مسئولیت امر به معروف و نهی از منکر |
| "خود" را میزان رفتار با "دیگری" بدان "خوب و بد" امورت را برای "دیگری" نیز بخواه "دوستی و خلوص" را در روابط با دیگری مبنا قرار ده "انصاف و مدارا" میزانی برای رفتارهایت باشد | همدلی و صمیمیت |

۴-۲-۱-۳. تعهدات "ما مردمان"

"تعهدات ما مردمان" که به عنوان تیتراژ این بخش از بحث انتخاب شده است در پی نشان دادن این مضمون است که چگونه در شهروندی مدنی، متکی به مبانی دینی، هم "مسئولیت ما" در قبال مردمان مهم است و هم تعهدات ما مردمان در قبال هم دیگر. لذا برای نشان دادن این بخش از ساخته شدن شهروندی مدنی دینی نگاهی به

محتوای تعدادی نمونه معرف از "حکم" در "نهج البلاغه" {۲۱ مورد} خواهیم داشت. ترتیب بحث نیز به این صورت است که طبق ترتیب منطقی محتوای این "حکم" ارائه شده و نهایتاً در جدول به تنظیم مقوله های مرتبط می پردازیم.

۱-۴-۲-۱. مردم زیستی و مردم گرایی

{حکم ۱۰: چنان با مردمان بیامیزید که اگر مرید بر شما بگریند و اگر مانند با شما به مهربانی بیامیزند [خالطو الناس مخالطه ان متم معها بکوا علیکم و ان عشتم حنوا الیکم]}. {

۲-۴-۲-۱. بخشش و مدارا

{حکم ۱۱: اگر بر دشمنت دست یافتی بخشیدن را سپاس دست یافتن به او ساز [اذا قدرت علی عدوک فاجعل العفو عنه شکراً للقدرة علیه]؛ حکم ۱۵۸: برادرت را با نیکویی بدو سرزنش کن و گزندش را با بخشش وی به او بازگردان [عابت اخاک بالاحسان الیه و اردد شره باللیغام الیه]}. {

۳-۴-۲-۱. آیین دوستی حقیقی

{حکم ۱۲: ناتوان ترین مردم کسی است که دوست را به دست آورد ولی او را ضایع گذارد [اعجز الناس من عجز عن اكتساب الاخوان]؛ حکم ۶۵: از دست شدن دوستان غربت است [فقد الاحبه غربه]؛ حکم ۱۳۴: دوست از عهده دوست برنیاید مگر این که برادرش را در سه چیز بیاید- به هنگام گرفتار شدن او در بلا، وقتی که نیست، وقتی که در گذشته است [لایکون الصدیق صدیقا حتی یحفظ اخاه فی ثلاث - فی نکتبه، و غیبه و وفاته]؛ حکم ۱۴۲: دوستی نصف عقل اندیشی و عاقل بودن است [التودد نصف العقل]؛ دوستی ورزیدن با مردمان پیوند با مردم را فراهم می کند [والموده قرابه مستفاده]؛ حکم ۴۸۰: هرگاه مردی با ایمان برادرش را خشمناک ساخت میان او و خودش جدایی انداخت [اذا احتشم المون اخاه فقد فارقه]}. {

۴-۴-۲-۱. رایزنی و مشورت

{حکم ۱۱۳: هیچ حامی استوارتر از رایزنی و مشورت با مردم نیست [دل مظاهره اوثق من المشاوره]؛ حکم ۱۶۱: هرکه از رایزنی و مشاورت با مردم سرپیچی کرد هلاک شد و هرکه رایزنی با مردم کرد در خرد آنان شریک شد [من استبد به رایه هلك و من شاور

الرجال شاورها فی عقولها [}.

۵-۴-۲-۱-۳. انفاق

{حکم ۱۳۷: روزی را با دادن صدقه آغاز کنید [استنزولو الرزق بالصدقه]؛ حکم ۱۴۶: ایمانتان را با صدقه حفظ کنید [سوسوا ایمانکم بالصدقه]؛ و مالهایتان را با ذکات حفظ کنید [و حصنوا اموالکم بالزکاه] }.

۶-۴-۲-۳-۱. عدالت - انصاف و احسان

{حکم ۲۳۱: عدل انصاف است و احسان نیکویی کردن [العدل الانصاف و الاحسان التفضل] }.

۷-۴-۲-۳-۱. رحم - شفقت و مروت - فتوت

{حکم ۱۸۶: آن که نخست دست به ستم گشاید فردا پشت دست بگزد [للظالم البادی غذا یکفه عضه]؛ حکم ۲۲۱: ستم راندن بر بندگان خداوند بدترین توشه برای آخرت است [بئس الزاد الی المعاد العدوان علی العباد]؛ حکم ۲۴۱: روز ستم دیده بر ستم کار بدتر است از روز ستم کار بر ستم دیده [یوم المظلوم علی الظالم اشد من یوم الظالم علی المظلوم]؛ حکم ۲۴۷: جوان مردی و فتوت مهر آور تر است از خویشاوندی [الکرم اعطف من الرحم]؛ حکم ۳۵۰: نشانه های ستم کار سه چیز است - بر برتر از خود به صورت نافرمانی ستم کند، بر زیر دست خود به صورت آزار رساندن ستم کند، و ستمکاران را نیز حامی باشد [للظالم من الرجال ثلاث علامات - یظلم من فوکه بالمعصیه، و من دونه بالغلبه، و یظاهر القوم الظلمه] }.

*

اکنون می توان باکنارهم نهادن این قطعات تصویری منسجم تر از بعد دوم شهروندی مدنی از منظر دینی داشت. جدول ۴ این مهم را نشان می دهد. به طوری که ملاحظه می شود این صفات {مردم زیستی و مردم گرایی، بخشش و مدارا، آیین دوستی حقیقی، رایزنی و مشورت، انفاق، عدالت - انصاف، احسان، رحم - شفقت، رحم - شفقت} خصایص دینی مبنایی هستند که می توانند نقش صفات شهروندساز را پیدا کنند و به عبارتی در خدمت تجلی مدنی آموزه های دینی باشند.

جدول ۴: مسیرساخته شدن شهروندی اسلامی ۳
(شهروندی مدنی دینی - "تعهدات ما مردمان")

| |
|-------------------------|
| مردم زیستی و مردم گرایی |
| بخشش و مدارا |
| آیین دوستی حقیقی |
| رایزنی و مشورت |
| انفاق |
| عدالت - انصاف |
| احسان |
| رحم - شفقت |
| مروت - فتوت |

*

از دل متن نهج البلاغه ما توانستیم مبانی و مولفه های شهروندی دینی در دو بعد سیاسی - مدنی آن را استنباط نماییم. اکنون تصویر کامل شهروندی مزبور را می توان ملاحظه کرد (نک شکل های ۶ و ۷). در بخش بعد به همین منوال به سراغ متن دینی مهم دیگری خواهیم رفت که برگرفته از اقوال پیامبر اعظم اسلام ص (نهج الفصاحه) است.



شکل ۶: تجلی "شهروندی سیاسی دینی" در نهج البلاغه
(نسبت حاکمیت - مردمان)



شکل ۷: تجلی "شهروندی مدنی دینی" در نهج البلاغه

(نسبت های مردمان: مسئولیت های ما و مردمان)

۲-۳. نهج الفصاحه: بازخوانی شهروندی اسلامی

موسوعه الرسول ص که "نهج الفصاحه" را می توان بخشی از آن دانست، منبع درخور توجه و بارزی برای پژوهش در باره شناخت و اکتشاف مبانی اسلامی و دینی برای مضامین جامعه شناختی مهم و اساسی از جمله "اخلاق - حق - وظیفه" و شهروندی است. این متن دارای سه بخش اصلی است: خطب (۱۲ عنوان)؛ حکم (۳۲۲۷ عنوان) و امثله (۱۵ عنوان).^۱

ما از میان این بخش ها برای نمونه معرف به ۶ عنوان خطبه و ۳۵ عنوان حکمت که بسیار مرتبط با مضمون مورد نظر ما بوده است اکتفا کرده ایم.

همان طور که ملاحظه خواهد شد خطبه های مورد استناد و تحلیل محتوای در باره موضوعات مرتبطی هستند مانند: هشدار از دنیاگرایی (خطبه ۱)؛ رعایت مقررات خدا و حقوق مردم (خطبه ۷)؛ دفاع از حق زندگی (خطبه ۸)؛ خیرخواهی (خطبه ۹)؛ اندرزهای زندگی ساز (خطبه ۱۰)؛ سفارش به رعایت حقوق انسان ها (خطبه ۱۱)؛ به همین منوال نیز حکمت هایی انتخاب و تحلیل شده اند که محتوای و مضمون مرتبط با مساله ((حق و

۱. متن مرجع ما در این پژوهش اثر زیر است:

نهج الفصاحه - پرتوی از پیام پیامبر ص (۱۳۸۴) ترجمه و نگارش علی کریمی فریدنی، قم، نشر حلم.

عدالت، اخلاق و منش، اصلاح امور، انصاف و احسان، انفاق و اکرام)) بوده اند. با توجه به این توضیحات و نیز با لحاظ محتوا و مضمون این خطب و حکم، که نمونه موردی پژوهش محسوب می شوند، می توان آن ها را در ذیل دو بعد مرتبط با **شهروندی دینی و اسلامی** آورد: الف- **اخلاق** در شهروندی دینی و اسلامی؛ ب- **حق** در شهروندی دینی و اسلامی

※

۱-۲-۳. مبانی دینی "اخلاق" شهروندی: اخلاق حسنه و حسن خلق

اخلاق به خاطر تعبیر لایه ای که از آن شده است، به صورت های گوناگون نیز فهم شده است. به این جهت در این جا به تعبیر مختار این پژوهش از "اخلاق" اشاره می کنیم که چیزی جز "قواعد رفتار های خوب و خیر و صواب" نیست. به این معنا هنگامی که از مبانی دینی در اخلاق شهروندی صحبت می کنیم منظورمان آن دسته از آموزه های دینی (اعم از آیات قرآنی و احادیث نبوی ص و معصوم ع) است که طرز تدبیر ثواب و رفتار خیر خواهانه در زندگی جمعی را به عنوان **عمل صالح** تعلیم، ترویج و تجویز می کنند. از این لحاظ بخش های گوناگون "نهج الفصاحه" رسول ص ممتلی از چنین آموزه هایی است - که ما صرفا به عنوان "نمونه معرف" به تعدادی از آن ها اشاره می کنیم.

در تعدادی از "حکم" [حکمت ها] تصریحا به شالوده های دینی اخلاق در زیست جمعی فردی و نیز نتایج مثبت آن اشاره شده است. فحوای کلام در آن ها طوری است که می تواند نشانه ای باشد برای استنباط این نکته که این شالوده های دینی و پیامدهای جمعی عمل به آن ها در حکم مواردی است که در ادبیات تخصصی برای **اخلاقیات شهروندی** قائل هستیم؛ و در زندگی جمعی و تجربه زیسته مسلمانان نیز به همین منوال تعبیر می کنیم - مانند موارد زیر:

الف) **حسن خلق** نشانه ایمان است؛

{حکم ۴۲۰ و ۹۱۰: افضلکم ایمانا احسنکم اخلاقا؛ ان من اکمل المومنین ایمانا احسنهم خلقا}.

ب) **حسن خلق** واسطه مردم داری است؛

{حکم ۸۷۷: انکم لن تسعوا الناس باموالکم و لکن سعوهم باخلاقکم}.

پ) حسن خلق و اخلاق حسنه زینت مردم است؛
 {حکم ۸۳۴: ان الناس لم يعطوا شيئا خيرا من حسن الخلق و خلق الحسنه}.

ت) حسن خلق نشانه مسلمانی است؛

{حکم ۶۶۲: ان احسن الناس اسلاما ما احسنهم خلقا}.

ث) تعالی اخلاقی عطیه الهی است؛

{حکم ۶۹۱: و يحب الله المعالي الخلاق}.

ج) مسلمان اخلاق مدار محبوب خداوند است.

{حکم ۹۰۷: ان من احبكم الى احسنكم اخلاقا}.

این تاکیدات در تعدادی از خطب [خطبه ها] نیز با تعابیر متنوع آمده است، و مهم تر آن که در آن ها پیوند و نسبتی میان اخلاقیات مسلمانی و رفتار شهروندی دیده شده است که به آن ها نیز در ادامه اشاره می کنیم.

اول) حسن خلق و رفتار صواب با مردم؛

{خطبه ۱: خوشا به حال آن کسی که منش و اخلاق او با مردم نیکو شود؛ و یاری اش را بر مردم نثار کند؛ و شرارتش و بدی اش را از مردم دور سازد [طوبی لمن حسن مع الناس خلقه، و بذل لهم معونته، و عدل عنهم شره]}.

دوم) تقوای خدا و مهربانی با مردم.

{خطبه ۷: از خداوند آن گونه که در خور و شایسته اوست پروا کنید و به برکت مهر و رحمتش با هم دیگر مهر بورزید [اتقوا الله حق تقاته و تحابوا بروح الله بینکم]}.

برای داشتن تصویر جامع تری از مبانی دینی اخلاق شهروندی، آن گونه که در "حکم و خطب" نهج الفصاحه به صورت بالا آمده است، نیازمند این هستیم که آن ها را از منظری دیگر نیز بازخوانی کنیم. از این لحاظ جدول ۵ کمک خوبی برای این هدف است.

جدول ۵. مسیر ساخته شدن شهروندی اسلامی ۴

(اخلاق شهروندی دینی - "اخلاق حسنه و حسن خلق")

| پیامد - نتیجه جمعی | خاستگاه معنوی | آموزه دینی پایه |
|--------------------|---------------|-------------------|
| مردم داری | ایمان | حسن خلق و |
| زینت مردم | مسلمانی | اخلاق حسنه |
| رفتار صواب با مردم | | |
| * | عطیه الهی | تعالی اخلاقی |
| محبوب خداوند | * | مسلمان اخلاق مدار |
| مهربانی با مردم | * | تقوای خدا |

چنان چه این قطعات را کنار هم بگذاریم می‌توانیم گزاره ای را برای فهم شهروندی دینی - بعد اخلاق شهروندی استنباط کنیم؛ مبنی بر این که: ((حسن خلق و اخلاق حسنه به عنوان یک امر متعالی اخلاقی، که جزو صفات اصلی برای مسلمان مومن و متقی است، منجر به رفتار صواب با مردم - و به تبع آن - مردم داری و حسن سلوک با مردم شده و نهایتاً فرد را جزو نیکان و محبوبان الهی در می‌آورد)).

اکنون باید دید بعد مکمل این شهروندی دینی که عمدتاً ناظر به مقوله حق و استحقاق است، چگونه در این متن دینی پایه [نهج الفصاحه] تجلی یافته است. لذا در ادامه تعدادی از "حکم و خطب" معرف، نمونه وار تحلیل می‌شوند.

*

۲-۳. مبانی دینی "حق" شهروندی: برابری و برادری

وفق تعابیر تخصصی {عمدتاً رایج در "فلسفه حقوق" - به عنوان دانش ذی صلاح در این زمینه} یک تعبیر مناسب و متناسب با منظور ما در این پژوهش از "حق" آن را به

۱. برای نمونه نگاه شود به:

محمد راسخ (ترجمه و تالیف) (۱۳۸۱) حق و مصلحت: مقالاتی در فلسفه حقوق، فلسفه حق و فلسفه ارزش، تهران، طرح نو؛ میشل تروپه (۱۳۸۶) فلسفه حقوق، مرتضی کلانتریان، تهران، آگه؛ ریموند ویکس (۱۳۸۹) فلسفه حقوق، فاطمه آبیاری، تهران، رخ داد نو.

مثابه ((ضرورت و لزوم برخورداری / عدم برخورداری از "مواهب و امتیازات" صواب و بایسته و شایسته)) می داند. با همین تعبیر می توان در متون دینی پایه - از جمله در "نهج الفصاحه" - این نوع معنا را از حق و استحقاق فهم کرد؛ منتهی با این تفاوت که در مبانی دینی وجه ذاتی بودن حق به عنوان یک امر مسلم دینی و معطی خداوند در آن بسیار بارز است - یعنی تثبیت "حق" انسان ها چیزی است در حد یک واجب و فریضه دینی، به طوری که عمل به آن هم از سوی افراد و هم توسط حاکمیت موجب برخورداری از صواب الهی و عدم توجه به آن منجر به عقاب - عتاب - عذاب الهی می شود.

با این توضیح شفاف کننده و تعیین کننده مروری بر مصادیق "نهج الفصاحه" از این بابت خواهیم داشت. با توجه به فحوای کلام در این متن دینی، به نظر ما در دو قسمت این بحث قابل پی گیری است: شالوده های دینی موید "حق"؛ حوزه های زندگی جمعی مشمول "استحقاق".

۱-۲-۳. شالوده های دینی موید "حق"

منظور از شالوده های دینی (در این جا و در متن مورد تحلیل) آن بخش از آموزه هایی است که به تصریح به ایجاد حق، تثبیت حق و تضمین الهی حق انسان - هم به عنوان مخلوق خداوند و هم عبد خداوند - اشاره دارند. اینک به چند نمونه معرف از این آموزه ها اشاره می کنیم:

اول) برابری ذاتی انسان ها به عنوان قاعده خلقت خداوندی؛

{خطبه ۱۱: هان ای مردم، جز این نیست که پروردگارتان یکی است، و پدرتان آدم ع نیز یکی است، همه تان فرزندان آدم هستید، آدم از خاک بی مقدار آفریده شد، ارجمندترین شما نزد خداوند متقی ترین شماست، و هیچ عرب و عرب زاده ای بر غیر عرب برتری ندارد مگر به تقوای الهی [ایها الناس ان ربکم واحد، و ان اباکم واحد، کلکم لآدم و آدم من تراب، ان اکرمکم عند الله اتقیکم، و لیس العربی علی الاعجمی فضل الا بالتقوی]}.

دوم) برادری حقیقی انسان ها به عنوان قاعده دینی؛

{خطبه ۱۱: هان ای مردم جز این نیست که ایمان آورندگان باهم برادرند... [ایها الناس انما المومنون الاخوه...]}.

سوم) برادری مدنی مردم عنوان قاعده زندگی؛

{خطبه ۸: هان ای مردم به هوش باشید اینک هرامتیاز و برتری یاخون و و خون خواهی و یا ثروت و دارایی مورد ادعایتان زیر پای من قرارداد و بی اثر اعلام می شود [...الا کل مآثره او دم او مال مدعی فهو تحت قدمی هاتین] .}

چهارم) حرمت ذاتی مال و جان و حیثیت مردم به عنوان قاعده مسلمانی؛

{خطبه ۱۱: هان ای مردم بدانید که خون ها و اموالتان تاهنگامی که خداوند را دیدار می کنید بسان این روز و در این ماه و در این شهر بر شما حرام است مبادا به جان و مال کسی دست اندازی کنید [ایها الناس ان دمائکم و اموالکم حرام علیکم الی ان تلقوا ربکم کحرمه یومکم هذا فی شهرکم هذا و فی بلدکم هذا]؛ خطبه ۱۰: ناسزا گفتن به انسان با ایمان زشت کاری و بی داد است و ستیز و نبرد با او کفر است و حرمت دارایی او بسان حرمت خون و جان اوست [و سیاب المومن فسوق و قتاله کفر و حرمه ماله کحرمه دمه] .}

۲-۲-۳-۳. تسری حق مداری اسلامی به "عدالت و انصاف"

بر همین اساس است که حق مداری اسلامی در منظر رسول الله ص می تواند و می باید به مرزهای اخلاق زیست جمعی، اخلاق مبتنی بر عدالت و انصاف و ایثار برای اصلاح ذات البین در اجتماع مسلمین، تسری داده شود. به نمونه می توان به این موارد اشاره داشت:

اول. اصلاح امور

الف) اصلاح ذات البین مردم، وظیفه است {حکم ۴۰: اتقوا الله و اصلحوا ذات بینکم}؛ ب) اصلاح امورات مردم مسلمانی ترین کار است {حکم ۳۱۷-۳۱۹: اصلح الناس اصلحهم للناس؛ اصلح بین الناس ولو بالكذب؛ اصلحوا دنیاکم}.

دوم. انصاف و عدل

پ) انصاف ورزی با دیگران استوارترین کارهاست در نزد خدای؛ مواساه و برابری سازی خود با دیگری استوارترین اعمال است به نزد خدای {حکم ۲۹۰: اسد الاعمال ثلاثه - ذکر الله علی کل حال، الانصاف من نفسک، و مواساه الاخ فی المال}؛ ت) انصاف ورزی و عدالت خواهی و عدالت گرایی با مردمان و برابرخواستن جزو شروط دخول تضمین شده به بهشت است {حکم ۳۲۲ و ۴۱۹: اضمنوا لی ست

خصال اضمن لكم الجنة - ... و انصفوا الناس من انفسكم و امنعوا ظالمكم من مظلومكم ... {؛ث) انصاف به همراه انفاق جزو خصال سه گانه مومنان است {حکم ۲۵۴۴: لا يستكمل العبد الايمان حتى يكون فيه ثلاث خصال - الانفاق من الاقتار، و الانصاف من نفسه و بذل السلام {.

*

به این منوال چند قاعده و چند خط سیر برای ترسیم مبانی اسلامی در تفهیم و تدوین حق شهروندی قابل فهم است. در جدول ۶ این تصویر آمده است.

جدول ۶. مسیر ساخته شدن شهروندی اسلامی ۵

(حق شهروندی دینی - "شالوده های دینی موید حق")

| تسری حق | محتوای شمول حق | مورد شمول حق | خاستگاه حق |
|-----------------|-----------------------------|--------------|--------------------|
| عدالت | برابری ذاتی | انسان | قاعده خلقت خداوندی |
| انصاف | برادری حقیقی | انسان | قاعده دینی |
| مواساه - برابری | برادری مدنی | مردم | قاعده زندگی |
| انفاق - ایثار | حرمت ذاتی مال و جان و حیثیت | مردم | قاعده مسلمانی |

به طوری که ملاحظه می شود براساس مفاد جدول - که به طرز عجیب و جالب توجه مانند یک ماتریس ریاضی وار منظم و سلسله مراتبی از آب در آمده است - شالوده های دینی که تایید کننده و موید حق و استحقاق برای انسان ها است؛ برخوردار از قواعد طبیعی - مدنی نیز هستند و براساس آن ها ((برابری و برادری و حرمت ذاتی حفظ نفس و زندگی مردم)) تضمین شده و مشروع است. ضمن آن که تسری جمعی چنین حق مداری نیز تضمین شده است - مواردی که در اسلام به ((عدالت، انصاف، انفاق، مواساه و ایثار)) می انجامد، مضمون این اصل هستند. حال باید دید وفق متن "نهج الفصاحه" موارد تسری این قاعده های دینی حق ساز و شمول آن ها تا کدام حوزه ها ادامه یافته است.

*

۳-۲-۳. حوزه های زندگی جمعی مشمول "استحقاق"

برای برشمردن مصادیق حوزه های زندگی که مشمول استحقاق برخوردار از حق دینی ، و به عبارتی حقوق شهروندی به معنای مدرن آن ، می شوند؛ باید در همین ابتدا به متن گفته پیامبر ص {در نهج الفصاحه} اشاره داشت که بی نهایت قابل تامل است - منظور تقسیم بندی است که در این حکم از انواع حق به عمل آمده است : حق الله ، حق النفس و حق الناس . حکم زیر در باره عظمت و عمومیت و ذاتیت حق الناس اند:

الف) حکم ۱۶۰۷ در باره عظمت حق الناس

{الدواوین الثلاثة - فدیوان لا یغفر الله منه شیئا؛ و دیوان لا یعبوا الله شیئا؛ و دیوان لا یتبرک الله شیئا؛... و اما دیوان الذی لا یتبرک الله منه شیئا ، فمظالم العباد بینهم القصاص لا محاله [دفاتر رسیدگی به کارهای بندگان سه گانه است - یکی دفتری است که خداوند چیزی از آن را نمی آمرزد > مانند "شکرک به خدا" به عنوان "حق الله" < ؛ و دوم دفتری است که خداوند به چیزی از آن بها نمی دهد > مانند "ظلم به نفس" به عنوان "حق النفس" < ؛ و اما سوم ، آن دفتری است که خداوند چیزی از آن را رها نمی سازد و سخت حساب می کشد > حق الناس < و آن ستم هایی است که برخی بندگان بر برخی دیگر روا می دارند و ناگزیر باید کیفر آن را نیز بپردازند [}.

ب) حکم ۲۴۸۸ در باره ضرورت رعایت حق الناس

{لا تمنعن احدکم مهابه الناس ان یقوم بالحق اذا علم [ترس از مردم شما را از رعایت حقوقی که می شناسید باز ندارید]}.
 علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پ) حکم ۲۲۶۸ در باره عمومیت ذاتی حق الناس

{للسائل حق و ان جاء علی الفرس [برای هر تقاضا کننده ای حقوقی است گرچه برفراز اسب باشد]}.
 علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

علاوه بر این ، در ادبیات دینی ما از حق قابل توجه دیگری هم نام می برند که توجه دادن به آن نیز ضروری است ؛ منظور حق مسلمانی است که می توان آن را متممی بر حق الناس دانست :

ت) حکم ۲۲۷۲ و ۱۳۹۲ در باره حق مسلمانی

{للمسلم علی المسلم خمس - سلیم علیه اذا القیه، و یجیبه اذا دعاه، و یعوده اذا مرض، و یتبع جنازته اذا مات، و یجب له ما یجب نفسه [مسلمان بر مسلمان دارای پنج حق است - هنگامی که او را دید بر او سلام کند، آن گاه که فراخواندش اجابت کند، و هنگامی که بیمار شد به عیادتش برود، و زمانی که این جهان را بدرود گفت همراهی اش نماید و آن چه را برای خود می خواهد برای او نیز بخواهد].}

{حق المسلم علی المسلم ست - اذا لقیتہ فسلم علیہ، و اذا دعاک فاجبتہ، و اذا استنصحتک فانصح له، و اذا عطس فحمد الله فشمته، و اذا مرض فعده، و اذا مات فاتبعه [حق مسلمان بر مسلمان شش است - هنگامی که با او روبرو شدی به او سلام کنی، آن گاه که ترا دعوت کرد بپذیری، زمانی که با تو مشورت کرد دیدگاہت را به او بگویی، چون عطسه نمود برایش سلامتی بخواهی، و اگر بیمار شد به عیادتش بروی، و هنگامی که جهان را بدرود گفت پیکرش را تا آرام گاهش مشایعت نمایی].}

با توجه به این توضیح پر بدیهی است که مساله مدرن حقوق شهروندی {فارغ از نوآوری ها و توانمندی های آن برای تحقق استحقاق حق انسان مدرن در جامعه مدرن که امری است مثبت و باید به آن حرمت گذاشت} در سنت کلاسیکی دین اسلام به صورت حق الناس نیز - دست کم از حیث مبانی دینی آن - قابل استنباط اند. از این جهت در ادامه به معرفی نمونه هایی از حکم "نهج الفصاحه" خواهیم پرداخت که معرف حق الناس هستند. لازم به ذکر است این ها را می توان ذیل دو دسته مرتب ساخت: مصادیق عام و خاص.

۱-۳-۲-۳. حق الناس: مصادیق عام

این ها را میتوان به صورت زیر ارائه داد:

الف) ادای حق ضعیفان

{حکم ۷۱۸: خداوند تبارک و تعالی امت و قومی را که حقوق ناتوان ترین مردم آن ادا نشود پاک نمی سازد [ان الله تعالی لا یقدس امه لا یعطون الضعیف منهم حقہ];

ب) ستم نورزیدن، ادای دین و انصاف داشتن

{حکم ۸۱۵: به درستی که انسان مومن بر کسی که دشمنی می ورزد ستم نمی کند؛ به سود کسی که دوستش دارد نیز گناه نمی کند؛ و امانت را هم تباہ نمی کند [ان المومن

من عبدا لله لا يحيف على من يبغض و لا ياثم فيمن يحب و لا يضيع ما استودع [؛

پ) معاشرت با مردم ، صبر بر بیداد و استمداد از خدا

{حکم ۸۱۵: ... <انسان مومن> با مردم معاشرت می کند تا آگاهی به دست آورد؛ و با مردمان می آمیزد تا رشد کند؛ و اگر بیدادی بر او رفت و حقیقت ضایع شد ، صبر میکند تا خداوند داد او را از بیدادگران بستاند [...یخالط الناس کی يعلم و یناطق الناس کی يفهم و ان ظلم و بغی علیه صبرحتی یکون الرحمان هو الذی ینتصر له]؛

ت) حق زنان و یتیمان

{حکم ۹۵۶: من شما را از حق دو ناتوان سخت هشدار می دهم - یتیمان و زنان [انی اخرج علیکم حق الضعیفین ، الیتیم و المراه]؛

ث) ستم نورزی با بندگان خداوند ، حرمت والدین، حق خویشاندی و حق سپاس گزاری {حکم ۱۴۶۵: پنج چیز است که خداوند در کیفر انجام دهنده اش شتاب می کند- ستم و ظلم ، خیانت، بدرفتاری با والدین ، گسستن از بستگان، و حق ناشناسی نسبت به کارهای خوب دیگران [خمس یعجل الله لصاحبها العقوبه - البغی، و الغدر، و عقوق الوالدین، و قطیعه الرحم، و معروف لایشکر]؛

ج) حق دوستی و رابطه با مردم

{حکم ۱۸۴۳: با کسی که از تو بریده است پیوند نما و بر آن که با تو بدی کرده است نیکی نما [صل من قطعک و احسن الی من ساء الیک] .

۲-۳-۲-۳ . حق الناس : مصادیق خاص

این ها را نیز می توان ، وفق "مراتب" عرفی و دینی، به این صورت ارائه داد:

اول) حق زن و شوهر و حق مادر- فرزندی

{حکم ۳۵۱: بزرگ ترین مردم از نظر حق - نسبت به زن، شوهر اوست؛ و بزرگ ترین صاحب حق نیز- بر انسان، مادر اوست [اعظم الناس حقاً علی المراه زوجها و اعظم الناس حقاً علی الرجل امه]؛

دوم) حق زناشویی مرد بر زن

{حکم ۱۳۸۸: از حقوق شوهر بر زن آن است که - بدون اجازه او جز روزه واجب نگیرد، چرا که اگر گرفت گناه کرده است؛ نباید بدون اجازه شوهر چیزی از دارایی اش

به کسی دهد، چه اگر ببخشد پاداش آن بر شوهر است، گناه آن بر زن؛ نباید بدون هماهنگی با شوهرش از خانه بیرون رود، که اگر رفت خدا و فرشتگانش او را لعنت کنند تا توبه نماید یا باز گردد گر چه شوهرش ستم کار باشد [حق الزوج علی الزوجه - ان لاتصوم یوما واحدا الا باذنه الا الفریضه، فان فعلت ائمت و لم یتقبل منها؛ و ان لاتفعل من بیته شیئا الا باذنه فان فعلت کان له اجر وکان علیهما وزر؛ و ان لاتخرج من بیته الا باذنه فان فعلت لعنها الله و ملائکته الغضب حتی تتوب او تراجع و ان کان ظالما] / حکم ۱۳۸۹: حق شوهر بر زن آن است که - از بستر او دوری نکند؛ سوگندش را نیکو بشمارد؛ دستوراتش را انجام دهد؛ بدون هماهنگی او از خانه اش بیرون نرود؛ و کسی را که ناخوش دارد به خانه اش نیاورد [حق الزوج علی المراه - ان لا تجر فراشه، و ان تبر قسمه، و ان تطیع امره، و ان لا تخرج الا باذنه، و ان لا تدخل الیه من یرهه]؛

سوم) حق زناشویی زن بر مرد

{حکم ۱۳۹۰: حق زن بر شوهر آن است که - وقتی غذا خورد به او نیز از همان غذا بخوراند؛ و هنگامی که لباس پوشید به او نیز بپوشاند؛ و بر چهره او نزنند؛ و به او ناسزا نگویند؛ و درخانه اش از او دوری نگزینند [حق المراه علی الزوج - الا یطعمها اذا طعم، و یکسوها اذا اکتس، و لا یضرب الوجه، و لا یقبح، و لا یهجر الا فی البیت]؛

چهارم) حق فرزند بر والدین

{حکم ۱۳۹۳: حق فرزند بر پدر این است که - نام او را نیکو گزیند، جایگاه او را نیکو گرداند، و ادب نیکو به او بیاموزد [حق الولد علی الوالد - ان یحسن اسمه، و یحسن موضعه، و یحسن ادبه] / حکم ۱۳۹۴ و ۱۳۹۵: حق فرزند بر پدرش آن است که - به او نوشتن بیاموزد، نیز شنا کردن و تیراندازی یادش دهد، به او جز غذای پاک نخوراند، و چون به بلوغ رسید همسرش دهد [حق اولد علی الوالد - ان یعلم کتابه و السباحه و الرمایه، و ان لا یرزقه الا طیباً، و ان یزوجه اذا ابغ]؛

پنجم) حق برادر بزرگ تر

{حکم ۱۳۹۷: حق برادران بزرگ تر بر برادران کوچک تر مانند حق پدر بر فرزندان است [حق کبیر الاخوانه علی صغیر هم کحق الوالد علی والده]؛

ششم) حق هم سایه

{حکم ۱۳۸۷: حق هم سایه آن است که اگر بیمار شد از او عیادت نمایی؛ اگر جهان را بدرود گفت پیکرش را تا خانه قبر مشایعت نمایی؛ اگر از تو وام خواست به او بدهی؛ اگر خوبی برایش پیش آمد تبریکش گویی؛ و اگر بدی به او رسید تسلیتت نمایی؛ و خانه ات را فراتر از خانه او نبری مبادا جلوی جریان هوا را بگیری [حق الجار - ان مرض عدته، و ان مات شیعته، و ان استقرضک اقرضته، و ان اصابه خیرا هناته، و ان اصابته مصیبه عزیه، لا ترفع بنائک فوق بنائه فسد علی الريح]}.

*

سیر فکری ما در "نهج الفصاحه" از بابت فهم و استنباط موارد شمول استحقاق حق دینی تا به آن جا کشید که دیدیم که: اولاً دو دسته حکم قابل کشف اند - حق الناس و حق مسلمانی. این دو نیز خود در دو رده قابل بحث بودند - مصادیق عام و خاص. اکنون با کنار هم نهادن این ها می توان تصویری جامع تر از موارد شمول استحقاق حق در نهج الفصاحه بود- به عبارتی ما ملاحظه گر اساس دینی حق شهروندی و نیز مصادیق شمول شهروندی دینی هستیم (نک جدول ۷ و نیز شکل های ۸ تا ۱۰).

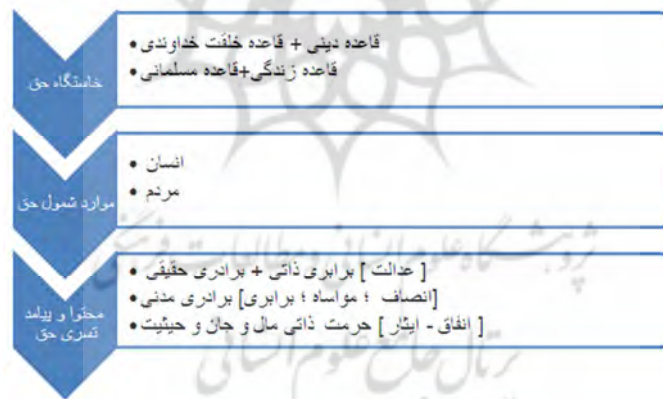
جدول ۷. مسیر ساخته شدن شهروندی اسلامی ۶

(حق شهروندی دینی - " موارد شمول استحقاق حق دینی ")

| | |
|------------|---|
| حق الناس | عظمت الهی / عمومیت ذاتی / ضرورت رعایت / ضمانت اجرای الهی |
| حق مسلمانی | سلام / آشنایی / پذیرایی / دعوت و اجابت / عیادت و ملاقات / مشایعت و تسلیت و هم دردی / مشورت و رایزنی و مرابطه |
| مصادیق عام | ادای حق ضعیفان / ستم نورزیدن، ادای دین و انصاف داشتن / معاشرت با مردم، صبر بر بیداد و استمداد از خدا / حق زنان و یتیمان / ستم نورزی با بندگان خداوند، حرمت والدین، حق خویشاندی و حق سیاس گزاری / حق دوستی و رابطه با مردم |
| مصادیق خاص | حق زن و شوهر / حق مادر - فرزندی / حق زناشویی مرد بر زن / حق زناشویی زن بر مرد / حق فرزند بر والدین / حق برادر بزرگ تر / حق هم سایه |



شکل ۸: تجلی " اخلاق - حق شهروندی دینی " در نهج الفصاحه
(اخلاق : اخلاق حسنه و حسن خلق)



شکل ۹: تجلی " اخلاق - حق شهروندی دینی " در نهج الفصاحه
(حق : شالوده های دینی موید حق)



شکل ۱۰: تجلی " اخلاق - حق شهروندی دینی " در نهج الفصاحه
(موارد شمول استحقاق حق دینی)

نتیجه گیری

برخی نتایج حاصل از این مقاله را می توان در چند نکته مرتب کرد.

بحث "حق - وظیفه" [right- duty] اصالتاً مملوک مفهومی فلسفه غربی (فلسفه های سیاسی - اجتماعی و اخلاقی - حقوقی) و علوم اجتماعی مدرن (نظریه شهروندی) است. از این حیث و خصوصاً از جهات نظری این مفهوم مرکب، که البته باید آن را نوعی معادله اجتماعی متوازن در تعامل اجتماعی خود - دیگری نیز تلقی کرد، انصافاً خوش درخشیده و از لحاظ عملی نیز به ارتقای شان مدنی فرد مدرن انجامیده و به تبع منجر به تبدیل subject رعیت (مکلف نامحق) به citizen شهروند (فرد مسئول محق) شده است .

در تمدن اسلامی نیز برخلاف آن که در ادبیات فقهی مسلط (اعم از شیعه و سنی) به خاطر گفتمانی نبودن جایابی از این نسبت کم ترمی توان دید، اما در ذیل و متن معارف اسلامی و شیعی جاری می شود مبانی فکری و عقیدتی این نسبت اجتماعی مهم میان مسلمین ، که ناظر به ادای وظیفه و زان سو مطالبه حق به مثابه یک امر عقیدتی که مبتنی بر حقانیت عمل به آموزه های دینی اسلامی در زندگی فردی مسلمین است، را استنباط نمود. البته این امر منوط به این است که نحوه مواجهه علمی با متن

های دینی، اعم از **سرمتن مقدس** [قرآن] و متن های پایه و پیرامونی آن [مانند متون سنتی حاوی حدیث النبی ص و متون شیعی حاوی احادیث معصوم ع] متعارف و معمول نباشد؛ یعنی این متون صرفاً به عنوان متون ادبی فقهی معمول و میکانیکی محسوب نشوند - بلکه **متون دینی** به عنوان متن هایی تلقی شوند که دارای خصایص و شئون **گفتمانی** [discursive] هستند. منظور متن هایی اند که **کنش - گفتار اجتماعی** [speech-act] را در قالب عبارات زبانی ادبی تولید می کنند و هم زمان ضمن ایجاد معنا - هویت برای کنشگری اجتماعی متن را به سمت سوگیری در برابر قدرت - مقاومت سوق می دهد. به عبارتی متن ها زمانی گفتمانی محسوب می شوند که به طرز ایدئولوژیک موضعی برای **حفظ / حذف** چیزی یا کسی به کار گیرند. با توجه به این توصیفات اکنون می توان گفت که هنگامی که از **گفتمان دینی** از نوع **اسلامی** آن صحبت به میان می آید؛ نگاه به متون دینی مورد تحلیل بسیار فراتر از نگاه ادبی فقهی سنتی و کلاسیک است.

در سیستم شهروندی غربی که ماهیتا **عرفی و سکولار** است؛ نسبت اجتماعی **حق - وظیفه** تابعی از **دموکراسی و لیبرالیسم** است؛ لذا **حق های شهروندی** عبارت هستند از: "حق مدنی، حق سیاسی، حق اجتماعی و حق فرهنگی". در سیستم شهروندی غربی **حق مدنی سیاسی** معرف پارامترها و نشانگرهایی هستند که برای **شهروندی** این فرصت و امکان را فراهم می کنند؛ تا اعضای جامعه مدرن بتوانند به **تاسیس هویت سیاسی حقوقی** خویش به عنوان یک **سوژه حقوقی سیاسی آزاد** و **مختار** اقدام کنند. به همین منوال در سیستم شهروندی غربی **حق اجتماعی فرهنگی** معرف پارامترها و نشانگرهایی هستند که برای **شهروندی** این فرصت و امکان را فراهم می کنند؛ تا اعضای جامعه مدرن بتوانند به **تامین مناسب طرح های زندگی شخصی** خویش به عنوان یک **سوژه اجتماعی آزاد** و **مختار** عمل کنند. روی هم **حق های چهارگانه** در سیستم شهروندی عرفی غربی ناظر به **کارکرد سیستمی یک نهاد جامعه ای مدرن** هستند؛ که اعضای یک جامعه مدرن را از **حد یک فرد منزوی و اتمی** شده **توده وار (رعیت)** به یک **سوژه فعال آزاد مختار (شهروند)** تبدیل می کنند.

اما در **یک نظام دینی اعتقادی** این نوع سیستم از شهروندی مدرن به طرز دیگری

قابل بازسازی متناسب با شئون دینی است. بر این مبنا چند مولفه مشکل سیستم شهروندی دینی و اسلامی، که مشتمل بر تدین؛ تعبد؛ تقید و تعهد هستند باید لحاظ شود. تدین و تعبد به عنوان ارکان دین داری و بندگی خداوند را می توان هم چون مایه ای برای هر گونه وضعیت کنش اجتماعی مفروض گرفت. خصوصا با توجه به این که تدین و تعبد صرفا به حوزه رابطه انسان - خداوند (آن چه در فلسفه دین به عنوان "نسبت من - او" تعبیر می شود) محدود نمی شود؛ بلکه از آن رابطه، نسبت های دیگر نیز آغاز می شود. منظور ما این است که با برقراری رابطه انسان - خداوند ذیل سایبان مقدس دین و دین داری و عبادت و بندگی خداوند، روابط انسان - خود و من - دیگری نیز تعریف می شود. با توجه به این واقعیت مهم که مضامین دینی اخلاقی مانند حق ... و حق النفس از همین محمل تدین و تعبد است که قابل تحقق اند؛ و نیز این که این ها (همان گونه که در قسمت بعدی نیز نشان خواهیم داد) مولفه های شهروندی دینی و اسلامی اند، بنابراین در این سیستم ضرورتا لحاظ تدین و تعبد نقطه عزیمت برای شهروندی دینی اسلامی است. در حالی که تدین و تعبد بر سازنده حق .. و حق النفس در مسیر رابطه انسان با خداوند هستند؛ نفس موجه شدن و ملزم شدن متدین و متعبد به بسط این رابطه به حوزه زیست جمعی (اعم از اجتماعی اقتصادی سیاسی فرهنگی حقوقی) نوعی تقید به رعایت الزامات دین و نیز تعهد به تسری آن به روابط اجتماعی با دیگری را شکل می دهد؛ که سازنده بعد سومی از حقوق شهروندی دینی یعنی حق الناس است. به این معنا تقید (امر اخلاق دینی) و تعهد (امر اخلاق اجتماعی) همسو با حق الناس به تکمیل شهروندی دینی اسلامی منجر می شوند.

اما به دلیل اهمیت استفاده از تجارب تمدنی مثر ثمر که سابقه تاریخی خوبی نیز در صدر اسلام و در جهان اسلام دارد؛ سیستم شهروندی عرفی غربی می تواند مورد توجه قرار گیرد. از این جهت شهروندی دینی اسلامی می باید الزاما و ضرورتا از برخی مولفه های شهروندی غیر دینی نیز با رعایت مقتضیات دینی استفاده کند. به این منوال دو نوع حق شهروندی بینا سیستمی، یعنی حق عرفی شهروندی (که برگرفته از سیستم شهروندی غربی است) و حق شرعی شهروندی (که مختص سیستم

شهروندی دینی اسلامی است) در کنار یک دیگر به صورت تعدیل شده آن، در قالب حق های شهروندی عرفی **امضایی** (مقبول قرار گرفته توسط شرع) و حق های شهروندی شرعی **تاسیسی** (ابداع شده و الزام شده توسط شرع) ، قرار خواهند گرفت.



منابع

- نهج البلاغه امام علی ع (۱۳۷۳) ترجمه و تحشیه سید جعفر شهیدی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- نهج الفصاحه - پرتوی از پیام پیامبر ص (۱۳۸۴) ترجمه و نگارش علی کرمی فریدنی، قم، نشر حلم.
- مراجع
- تروپه، میشل (۱۳۸۶) فلسفه حقوق، مرتضی کلانتریان، تهران، نشر آگه.
- جیکوبز، لزی (۱۳۸۶) درآمدی بر فلسفه سیاسی نوین، مرتضی جیریایی، تهران، نشر نی.
- راسخ، محمد (ترجمه و تالیف) (۱۳۸۱) حق و مصلحت: مقالاتی در فلسفه حقوق، فلسفه حق و فلسفه ارزش، تهران، طرح نو.
- رولان، نوربر (۱۳۸۵) انسان شناسی حقوقی، امیر نیک پی، تهران {کرسی حقوق بشر، صلح و دموکراسی یونسکو} انتشارات جنگل.
- فالكس، کیت (۱۳۹۰) شهروندی، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران: کویر.
- فلیک، اووه (۱۳۸۹) روش پژوهش کیفی، هادی جلیلی، تهران، نشر نی.
- کاستلز، استفن؛ دیویدسون، آلیستر (۱۳۸۲) شهروندی و مهاجرت: جهانی شدن و سیاست تعلق، ترجمه‌ی فرامرز تقی لو، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- کانت، ایمانوئل (۱۳۸۸) فلسفه حقوق، منوچهر صانعی دره بیدی، تهران، نقش و نگار.
- گوروویچ، ژرژ (۱۳۵۲) مبانی جامعه شناسی حقوقی، حسن حبیبی، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- لاگلین، مارتین (۱۳۸۸) مبانی حقوق عمومی، محمد راسخ، تهران، نشر نی.
- لسناف، مایکل (۱۳۷۸) فیلسوفان سیاسی قرن بیستم، ترجمه خشایار دیهیمی، تهران: نشر کوچک.
- لوی برول، هانری (۱۳۸۸) جامعه شناسی حقوق، ابوالفضل قاضی، تهران، بنیاد حقوقی میزان.
- لوی برول، هانری و دیگران (۱۳۷۱) حقوق و جامعه شناسی، مصطفی رحیمی،

تهران، سروش .

منوچهری، عباس و نجاتی حسینی، سید محمود (۱۳۸۵) در آمدی بر نظریه شهروندی گفت گویی در فلسفه سیاسی هابرماس، تهران، نامه علوم اجتماعی (دانشگاه تهران - دانشکده علوم اجتماعی) شماره ۲۹، زمستان، صص ۲۸-۱ .

نش، کیت (۱۳۸۰) جامعه شناسی سیاسی معاصر: جهانی شدن، سیاست، قدرت، محمد تقی دلفروز، تهران، کویر.

نجاتی حسینی، سید محمود (بهار ۱۳۸۵) اخلاق، حقوق و جامعه: درآمدی بر جامعه شناسی حقوق و اخلاق ژرژ گورویچ، پژوهشنامه علوم اجتماعی {دانشگاه آزاد اسلامی گرمسار}، شماره ۱، ۱۸۵-۲۰۸؛

_____ (بهار ۱۳۸۸) یورگن هابرماس: از حقوق - اخلاق - سیاست لیبرالی به سمت قانون و دموکراسی گفتگویی، دانشنامه علوم اجتماعی {دانشگاه تربیت مدرس} شماره ۱، ۹۳-۱۲۴؛

_____ (۱۳۸۹) هابرماس: فلسفه سیاسی نظم گفتگویی، رهیافت های سیاسی و بین المللی (فصلنامه علمی و پژوهشی دانشگاه شهید بهشتی) شماره ۲۴، ۵۴-۹ .

_____ (۱۳۸۰) بررسی جایگاه مفهوم شهروندی در قانون شهرداری ایران، تهران: انتشارات سازمان شهرداریهای کشور؛

_____ (۱۳۸۷) واقعیت اجتماعی شهروندی در ایران، در مسعود کوثری و سید محمود نجاتی حسینی (ویراستاران) (۱۳۸۷) انقلاب اسلامی، جامعه و دولت: مقالاتی در جامعه شناسی سیاسی ایران، تهران، کویر، صص ۱۳۳-۱۷۳؛

_____ (۱۳۸۰) جامعه مدرن، شهروندی و مشارکت، تهران، فصلنامه مدیریت شهری، سال ۳، شماره ۵، صص ۱۶-۶؛

_____ (۱۳۸۱) مهاجرت، سیاست و شهروندی، تهران، فصلنامه مدیریت شهری، سال ۳، شماره ۱۰، صص ۴۳-۳۰؛

ویکس، ریموند (۱۳۸۹) فلسفه حقوق - از حقوق طبیعی تا پسامدرنیسم، فاطمه آبیاری، تهران، رخداندنو.

وکیو، دل (۱۳۸۶) فلسفه حقوق، جواد واحدی، تهران، بنیاد حقوقی میزان.

وکیلان، حسن (تالیف و ترجمه) (۱۳۹۰) **گفتارهایی در قانون و قانونگذاری- مجموعه مقالات**، تهران، دفتر مطالعات حقوقی مرکز پژوهشهای مجلس شورای اسلامی .

هارت، هربرت (۱۳۹۰) **مفهوم قانون**، محمد راسخ، تهران، نشرنی .
 هابرماس، یورگن (۱۳۸۰) **جهانی شدن و آینده دموکراسی: منظومه پساملی**، ترجمه کمال پولادی، تهران: نشر مرکز.

DEFLEM, M (2008) **sociology of law- a vision of a scholarly tradition**, oxford university press.

FREEMAN, M(Ed) (2006) **law and sociology- current legal issues 2005**, oxford university press.

Fryedman, B.et Haarscher, G. (2002) **philosophie du droit**, Dalloz, Paris

Jestaz, P, P (2002) **le droit**, Dalloz, Paris.

SERAFIMOVA, M; HUNT, S AND MARINOVA, M (eds)(2009) **sociology and law: the 150th anniversary of Emile Durkheim<1857-1917>**, Cambridge scholarship publishing.

Turner, B. S (1993) (Ed) **citizenship and social theory**, sage.

Turner, B.S & Hamilton, p (1994) (Ed) **citizenship: critical concept**, Rutledge,

۲۰۰۰۱

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی